

ایران شرقی و آسیای مرکزی

(فصلی از تاریخ ایران باستان)

نوشته: ریچارد.ن. فرای^۱

معرفی و ترجمه: هایده معیری

مقدمه مترجم

بررسی تداوم تاریخ در غرب ایران از نخستین اعصار تا حمله اعراب و به معنایی تا به امروز موضوع مکرر تاریخ ایران باستان است. به گفته ریچارد فرای، ایرانیان به رغم یورشهای مداوم و ویرانیهای فراگیر همواره در مقابل مصایب، محکم و استوار ایستادگی نموده اند و در بسیاری از زمینه ها، بویژه زمینه های زبانی، از فارسی باستان تا میانه و امروزی، این تداوم را حفظ کرده اند. ایرانیان بیش از هر قوم دیگر مستقر در خاورمیانه میراثهای کهن خود را ارج نهاده اند. ریچارد فرای با بهره گیری از پشتوانه عظیم تحقیقاتی خود درباره این مرز و بوم و انواع مآخذ مورد استناد که در صفحات آغازین کتاب به صورت مبحث کاملی با عنوان «آثار کلی درباره تاریخ ایران باستان» آمده است، به معدود بودن تواریخ عمومی تا پیش از حمله اعراب اشاره می کند و در عوض زمینه های زبانی گسترده ای را برای زبانشناسانی باز می یابد که بیشتر به بررسی

1. Richard N. Frye. *The History of Ancient Iran*. (München, C.H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung, 1984). ChXII, PP.341 - 357.

واژگان تمایل دارند تا توجه به اهمیت تاریخی متون، آنگاه در ابتدای هر بخش، کتابشناسی مبسوطی را به طور جداگانه ارائه می دهد. او با این رویکرد دو هدف را پی می گیرد: نخست آنکه توجه خواننده را به اعتبار ریزه کاریهایی که در هر مبحث آمده است معطوف می دارد، و آنگاه استفاده از تبعات گوناگون را دیگر بار میسر می سازد. فرای می گوید از جمله مواردی که می تواند شخص را در بازسازی تاریخ ایران یاری رساند، مسکوکات، تاریخ هنر، معماری و باستان شناسی است که گذشته این پهنه گسترده را باز می نمایند. او پرداختن افزونتر به کلیه شئون مربوط به دوران پیش از اسلام این بخش از جهان را ضرور می شمارد، اما بر این باور است که هنوز میان کشفیات جدید باستان شناسی، تاریخ هنر و کتیبه خوانی و سایر شاخه های علمی با تاریخ عمومی پیش از اسلام ایران پیوندی برقرار نشده است. فرای منابع اطلاعاتی عمده درباره دو سلسله ماد و هخامنشی متقدم را طبق معمول به هرودوت، مورخ یونانی، منتسب می داند. او نظر گاههای هرودوت را از بسیاری جهات مغرضانه و سنوال برانگیز می داند، اما پیروی از گزارشهای او را، با تأکید بر این باور که در بسیاری از موارد داستان گونه نقل شده است، ضروری می شمارد؛ زیرا معتقد است که این نظر گاهها در بازسازی تاریخ ایران باستان حائز اهمیت است. فرای سپس به معرفی و تحلیل مختصر تواریخی می پردازد که مورخان نظیر روالنیسن، اشپیگل، ژوستی، سایکس، هوارت، گیر شمن، داند مایف، هینتس، لوکونین، ولسکی، و امثالهم، از جمله خود او درباره تاریخ ایران نوشته اند.

نکته دیگری که این کتاب بر آن تأکید دارد. بسط قلمرو فرهنگی ایران باستان در مناطق مختلف از جمله آسیای مرکزی است که همواره - به عنوان خطه ای تحت الشعاع فرهنگ ایران در دو دوره هخامنشی و ساسانی - مورد نظر و بررسی بوده است. شکوفایی فرهنگ و دانش اسلامی در بخارا، سمرقند، و خوارزم پس از غلبه اسلام هنوز مایه شگفتی پژوهشگرانی است که پدیده مشابه آن را در دوره ساسانی نیافته اند. آسیای مرکزی که پیش از هجوم اعراب فرهنگ بازرگانی شکوفا و مستقلى داشت و با مشرق ایران (افغانستان کنونی) هم سرحد بود، به عنوان بخشی از تاریخ شرق ایران مورد بحث قرار می گیرد. در بخش دیگری از درآمد بر مبحث تاریخی کتاب، موضوع

بررسی جغرافیایی در فلات ایران و آسیای مرکزی به عنوان علمی بسیار جدید مطرح می شود که پیشترها سیاحان و غیر حرفه ای ها به آن می پرداختند. نویسنده درباره جغرافیای تاریخی این منطقه، نتایج مطالعات کسانی را که بندرت جسارت بررسی در این زمینه را می یافتند نارسا و پر خطا ارزیابی می کند. در باب مبحث انسان شناسی و قوم شناسی نواحی مختلف ایران، به بررسی فیزیکی و مطالعه جمجمه ها می پردازد و حضور عناصر نگرویی را در جنوب ایران و بلوچستان، و نیز گونه های دراویدی را در آسیای مرکزی قابل تعمق می داند. در عین حال به بررسی پیشه ها و گونه های همزیستی و پیوستگیهای مردم در موارد مختلف زندگی می پردازد. خلاصه دنباله این مبحث به نقش تاریخ ساز اقتصاد اشاره دارد که بیش از جنبشهای فکری می تواند در زندگی کارایی داشته باشد و ماهیت تدوام را در مشابتهای الگوی زیستی و شبانی امروز با گذشته روشن سازد. فرای، طبیعت واحه ای ایران را سبب پیشرفت اولیه در زندگی شهری دانسته است و در این راستا بر سهم محققان شوروی در روشنگری الگوهای زیستی در فلات ایران و آسیای مرکزی تأکید دارد.

نویسنده کامیابیهای زبان شناسان را که سبب دگرگونی نظر گاههای گوناگون درباره ایرانیان در سالهای اخیر شده است و نیز بررسیهای گویش شناسان را که با تعمق در گویشهای جدید، مسائل مربوط به حرکت طوایف، استقرار ایشان در روستاهای دور از زادگاه خود و پیچیدگیهای ناشی از فرهنگ میزبان را مطرح کرده اند، گاهی بلند تلقی کرده است.

بررسیهای باستان شناسی، انسان شناسی و گویش شناسی که عموماً کارهای عملی هستند، نتایج مطلوب به بار آورده و از این رو تلاشهایی که در این راه به کار رفته بی حاصل نمانده است. وی سپس می افزاید که آمیزه ای از کارهای عملی و نظری چه بسا واقعیهایی از گذشته و حال ایران یا لاقبل بخشی از آن را قابل درک سازد. در پایان مقدمه کتاب، صفحه ای به اصطلاحات فنی اختصاص یافته که در آن بیشتر به مشکلات کاربردی زبانهای گوناگون از جمله آوانویسی آنها اشاره شده است.

این کتاب بسیار ارزنده بر روی هم شامل دوازده بخش و زیر بخشهای بسیار، همچنین پیوسته های پنجگانه و سه نقشه است که برای جلوگیری از اطناب صرفاً به ذکر

عناوین آنها اکتفا می شود:

بخش اول - بررسی جغرافیایی

بخش دوم - آمارنگاری

بخش سوم - تاریخ پیش ایرانی فلات و آسیای مرکزی

بخش چهارم - مادها، اسکئیهها (سکوتها) و فرمانروایان شرقی

بخش پنجم - هخامنشیان

بخش ششم - اسکندر کبیر و سلوکیان

بخش هفتم - باختریان یونانی، سکاها و پارتیان

بخش هشتم - پارتیان در فلات

بخش نهم - کوشانیان

بخش دهم - خاندانهای کهتر در فلات

بخش یازدهم - ساسانیان

بخش دوازدهم - ایران شرقی و آسیای مرکزی

پیوست اول - تبارنامه خاندانهای هخامنشی، پارتی و ساسانی

پیوست دوم - کتیبه بیستون داریوش، حوالی کرمانشاه، ایران

پیوست سوم - کتیبه باختری سرخ کتل، حوالی بغلان در افغانستان

پیوست چهارم - کتیبه شاپور اول در نقش رستم در فارس

پیوست پنجم - کتیبه های فارسی میانه و پارتی نرسه در پایکوبی، شمال خانیقین،

عراق.

نقشه ها

گردآورنده این سطور ضمن بررسی اجمالی کتاب و توجه به تأکید مکرر نویسنده بر منطقه شرق ایران و آسیای مرکزی در دو زمینه جغرافیای سیاسی منطقه و تأثیر گذاری متقابل فرهنگی، بخشی از این کتاب را به طور نمونه با عنوان «ایران شرقی و آسیای مرکزی» برگزیده است تا با ترجمه آن نظر علاقه مندان را به تاریخ ایران باستان و نحوه رویکرد فرای به مطلب معطوف نماید. خاطر نشان می سازد که توجه خاص نویسنده به آسیای مرکزی صرفاً در همین مبحث خلاصه نشده، بلکه پیوستگی آن با

ایران همواره در سراسر کتاب مدنظر بوده است. تأکید بر این نکته ضروری است که در گذشته نیز اهل تاریخ پیوستگی آسیای مرکزی با تاریخ پیش و پس از اسلام را مدنظر داشته اند.

با این امید که در آینده ای نه چندان دور کتاب ترجمه شود تا مأخذی به ماخذ ارزنده تاریخ ایران باستان افزوده گردد و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد. چند اثر مهم دیگر ریچارد فرای در زمینه ایران به شرح زیر است:

۱- میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۲- دو مقاله در مجموعه مقالات به کوشش ماهیار نوابی، از انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز که در سال ۱۳۵۶ با نامهای زیر به چاپ رسیده است:

a) "TARXUN - TURXUN and Central Asian History"

b) "KUSHANS and Other Iranians in Central Asia"

۳- بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

4) The History of Bukhara; Translated from a Persian abridgment of The Arabic original by Narshakhi. Edited and Translated by Richard N. Frye. Cambridge, Mass, Mediaeval Academy of America 1954

5) Sassanian Remains from Qasri - i Abu Nasri. Cambridge, Harvard University Press, 1973.

تانگ^۷، حاوی اخبار جالبی از مناطق غربی وابسته به چین است. اطلاعات تاریخی در منابع نامبرده حتی بیش از منابع کلاسیک تکرار شده است، به طوری که غالباً خواننده حیران می ماند در اینکه این صحنه ها و رویدادها و امکان به زمان نویسنده تعلق دارد یا به قرنهای پیش از زمان ضبط آنها. در باب ارجاع منابع چینی نگاه کنید به:

W. M. Mc Govern, *The Early Empires of Central Asia* (Chapel Hill, North Carolina, 1939), P. P 454, 489-92.

گزارشهای سیاحان بودایی چینی نیز اطلاعات ذی قیمتی درباره آسیای مرکزی کنونی و افغانستان به دست می دهد. این گزارشها اغلب ترجمه شده اند. مخصوصاً نگاه کنید به؛ فاهسین^۸ (حدود ۴۰۰) و سونگ یون^۹ (حدود ۵۱۸) که به وسیله س. بیل^{۱۰} (لندن، ۱۸۶۹، تجدید چاپ ۱۹۶۴) و ه. گایلز^{۱۱} (کمبریج، ۱۹۲۳) به انگلیسی ترجمه شده اند و نیز هسوان تاسنگ^{۱۲} ترجمه س. بیل؛

Buddhist Records of The Western World, (London, 1884),

و

On Yuan Chwang's Travels, 2 Vols (London, 1904)

که ت. واترز^{۱۳} آن را برگردانده است. در عین حال رجوع کنید به:

"Huei - Chao's Pilgerreise durch Nordwest-Lindien und Zentral Asien

um 726,"

ترجمه و. فوخرز^{۱۴} در Sb. PAW, 30 (1938), 426-69. ترجمه های روسی منابع چینی شاید قدیمی اما مفیدند.

N. Ya. Bichurin, *Sobranie Svedenii o narodakh obitavshikh v Srdnei*

7. Tang

8. Fa Hsein

9. Sung Yün

10. S. Beal

11. H. Giles

12. Hsüan Tsang

13. T. Watters

14. W. Fuchs

ایران شرقی و آسیای مرکزی

متون: ما بار دیگر به مسکوکات و گزارشهای پراکنده ای باز می گردیم که عیناً با عنوان ساسانیان آمده است. این بار نیز به نظر می رسد که تاریخ هنر و باستان شناسی در ناحیه غرب برای دوره ساسانیان اهمیت بیشتری داشته است. خوشبختانه از منابع تاریخ آسیای مرکزی، دوره ای که به موازات ساسانیان به پیش می رود، دو کتاب درخور ارجاع در اختیار داریم:

Prolegomena To The Sources on The History of Pre - Islamic Central

Asia (Budapest, 1979); *Studies in The Sources on The History of Pre -*

Islamic Central Asia (Budapest 1979)

که هر دو راجع به هارمات^{۱۵} آورایش کرده است. این دو اثر تفاسیر منابع دیگر را تحت الشعاع قرار می دهند، و از این رو، خواننده را از منابع دیگر بی نیاز می سازند.

آن دسته از منابع جدید که در خصوص این ناحیه و زمان آن به زبان چینی نگاشته شده حایز اهمیت است. تواریخ خاندانی سلسله های پدبی^{۱۶}، ویبی^{۱۷}، چو^{۱۸}، سویی^{۱۹}، و

2. J. Harmatta

3. Pei

4. Wei

5. Chou

6. Sui

(تجدید چاپ 3 vols (Moscow, 1950) *Azii V drevnie Vremen*).

شایان ذکر است که سیستم آوانویسی علایم چینی هر چند شیوه وید گایلز^{۱۵} را که اکنون منسوخ است، دنبال می کند، اما بسهولت می تواند با سیستمهای دیگر تعویض شود. ذکر کلیه نشریات مربوط به موضوع مورد نظر ما ناممکن است، اما ترجمه اثر زیر تألیف میلر ضروری است.

Account of Western Nations in The History of The Northern Chou Dynasty (Berkley, 1959).

و نیز:

S. Beal, *The Life of Hiuen - Tsang* (London, 1911)=Hsüan Tsang

مسکوکات دارای بیشترین اهمیت اند و ما خوشبختانه دو تألیف سودمند درباره سکه های این دوره در اختیار داریم:

R. Göbl, *Dokumente Zur Geschichte der Iranische Hunnen in Baktrien und Indien*, 4 Vols (Wiesbaden, 1967); M Mitchiner, *The Early Coinage of Central Asia* (London, 1973); *Oriental Coins and their Values* (London, 1973).

برای مقالات بعدی مخصوصاً در آثار گوبل و میتشایز نگاه کنید به کتابشناسیهای تفسیری در *Numismatic Literature* در ANS. درباره سکه های ساسانی - کوشانی نگاه کنید به اثر کم نظیر

E. Herzfeld, *Kushano Sasanian Coins* در *The Memoirs of the Archaeological Survey of India*, 38 (Col Calcutta, 1930).

پس از هر تسفلد، مقاله ای داریم از بیوار:

A. D. H. Bivar, "The Kushano - Sasanian Coin Series", *JNSi* (1956), 13-28 و V. Lukonin, "Kushano - Sasanidske Monety", *EV*, 18 (1967), 16-33.

در مورد سکه های هفتالیان نگاه کنید به:

R. Göbl "Die Beziehungen Zwischen den Münzgruppen der Sogenannten Kusāno - Sasaniden, der Kidariten und der Frühen Hephthaliten", in

Congresso Internazionale di Numismatica, Roma 1961 (Rome, 1965), 469-74 و M. Mitchiner "Some Late Kushano - Sasanian, Early Hephthalite Silver Coins" و *EW*, 25 (1975), 155-66.

درباره آثار مذکور احتمالاً کتابشناسیهایی موجود است.

متون باختری که با الفبای یونانی نوشته شده اند معدودند، اما تا دوران اسلامی همچنان باقی مانده اند و توسط ه. هومباخ در کتاب:

H. Humbach, *Baktrische Sprachden kämter*, 2 Vols (wiesbaden, 1966-67).

و با نقد مبسوطی از آی. گرشویچ در کتاب زیر گردآوری شده اند.

I. Gershevitch, "Bactrian Inscriptions and Manuscripts", *IF*, 72 (1967).

27-52

در عین حال نگاه کنید به:

H. F. Junker, "Die Hephthalischen Münzinschriften", *Sb. PAW*, 27 (Berlin, 1930), 641-62; O. Hansen, "Die Berliner Hephthaliten Fragmente", *La Nouvelle Clío*, 3 (Brussels, 1951),

با تکمله ای از یادداشت وی:

"Ein neues Hephthaliten Fragment", *La Parola del Passato*, 20 (1951), 361-65.

نیز مقاله:

J. Harmatta, *Late Bactrian Inscription*, *AAH*, 17 (1969), 297-432.

و مقالات دیگری که به قلم وی در همین نشریه نوشته شده و تعدادی مقاله از هومباخ در *Die Sprach* در *Mss* و جاهای دیگر جایز اهمیت است.

در هنر و باستان شناسی چون اشیاء کشف شده و آثار متعالی فرهنگی بسیار است، احتمالاً بیش از زمینه های دیگر می توان نوشته و اثر تألیف شده یافت. از میان حفاریهای مربوط به افغانستان مجلدات MDAFA بیشتر با موضوع مورد نظر ما مرتبط است:

R. Ghirshman, *Les Chionites - Hephthalites*, 13 (Cairo, 1948), R. Curjel,

D. Schlumberger, *Tresors monétaires d, Afghanistan*, 14 (Paris, 1953)

و بخشهایی از جلد ۸ و ۱۱ که هر دوازده مجلدات جامع اند. حفاریهای دیگری چون تپه تیللا^{۱۶}، که زیر نظر هیئت باستان شناسان شوروی انجام شده است، به ادوار کهنتر از دوره بحث ما مربوط است، اما برای مراجع مربوط به یافته‌ها و مکانها نگاه کنید به:

F. R. Allchin, N. Hammond, *The Archaeology of Afghanistan* (London, 1978), 233-99.

باستان شناسی شمال سیحون در دوره ما مکانهای بسیاری دارد که مهمترین آنها عبارت است از قره تپه (ترمذ قدیم) و تپه بالالیک در نزدیکی شمال ترمذ:

Kara Tepe (Old Termez), 4 Vols. (Moscow, 1964 - 75), ed. B. Staviskii, Balalyk - Tepe (Tashkent, 1960), ed L. I. Albaun.

با وجود آنکه مکانهای مهم افراسیاب^{۱۷} و پنجیکنت^{۱۸}، تاریخی مربوط به دوره استیلای اعراب دارند، اما حاوی نکات جالبی از ادوار متقدمند. رجوع کنید به:

G. Azarpay, *Sogdian Painting* (Berkley, California, 1981).

در این اثر احتمالاً به تألیفات متقدمتر ارجاع شده است. درباره نقاشیهای موجود در افراسیاب (سمرقند قدیم) نگاه کنید به:

L. I. Albaun, *Zhivopis Afrasiaba* (Tashkent, 1975).

تپه اجنه^{۱۹} مکان مهم بودایی در قرون هفتم و هشتم عنوان کتابی است تألیف ب. آ. لیتونیسکی^{۲۰} و ت. ی. زیمل^{۲۱}. درباره کتابشناسی مکانهای باستان شناسی کم اهمیت تر نگاه کنید به:

G. Frumkin, *Archaeology in Soviet Central Asia* Ho, 3 (Leiden, 1969).

16. Tilla Tepe

17. Afrasiab

18. Panjikant

19. Adzhina - Tepe

20. B. A. Litviniskii

21. T. I. Zeimal

مکانهای واقع در ترکستان چین، هر چند به لحاظ بقایای متون خطی سغدی، باختری، پارتی و فارسی میانه - صرف نظر از «تخاری»، «تبتی»، ترکی و بقایای نقاشیهای روی دیوار و دیگر بقایای فرهنگی ایران - حائز اهمیت است؛ از حوزه کار این مجله بیرون است. برای کتابشناسیهای مربوط به این نواحی نگاه کنید به:

W. Samolin, *East Turkistan To The Twelfth Century* (The Hague, 1964).

B. Rowland, *Zentralasien, in Kunst der Welt* (Baden = Baden, 1970).

دو تن از پژوهشگرانی که در شناخت جزئیات آسیای مرکزی سهم بسزایی داشته‌اند عبارت‌اند از: جی. مارکوارت و وی. بار تولد. نخستین به سبب پژوهش در ادوار اولیه؛ و دومین به سبب پژوهش تفصیلی در منابع اسلامی. برای کتابشناسی اولی نگاه کنید به:

H. H. Schaefer in J. Markwart, *Wehrot und Arany*^{۲۲} (Leiden, 1938).

53-61.

نیز که برای کاملتر شدن اثر نامبرده بدان اضافه می شود. آثار کامل بار تولد با مجلدی از کتابشناسی وی در نه جلد چاپ شده است:

"Die Sogdiana des Ptolemaios," *Orientalia*, 15 (Rome, 1946). 123-48

و 286-323.

Sochineniya 9 vols. (Moscow, 1963-77), I. I. Umnyakov.

Annolirovannya Bibliografiya, V. V. Bartolla (Moscow, 1976).

درباره هنر آسیای مرکزی در این دوره بسیار نوشته شده است. علاوه بر آثار رولاند و آذربی درباره نقاشی سغدی، برای سینک یانگ^{۲۳}، نگاه کنید به نسخه‌های تدوین شده به وسیله:

L. Hambis, *L'Asie Centrale* (Paris, 1977).

در این اثر، کتابشناسی جامه‌عی درباره نتیجه فعالیت‌های هنرهای مختلف

۲۲. ا. ژوزف مارکوارت (آلمانی) و هرز دورنگ، جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی، ترجمه با اضافات از داود منشی زاده، تهران ۱۳۶۸، ناشر مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۲۴، ج ۱.

23. Sinkiang

باستان‌شناسی در سینک‌یانگ (صص ۲۵۱-۲۵۶) و کتاب‌شناسی سودمندی (صص ۲۵۷-۲۶۲) آورده شده است. در مورد ترکستان غربی روش فوق‌عیناً در معیاری جامعه‌تر تکرار شده است:

A. Belinitzky, *Central Asia*^{۲۴} (London, 1769).

. تواریخ عمومی آسیای مرکزی عبارت است از:

Zentralasien, ed. G. Hambly

در مجموعه Fischer Weltgeschichte (Frankfurt/M. 1966) و به زبان انگلیسی در *Central Asia* (London-N. Y. 1969)، که نخستین فصول آن را آ. دی. بیوار نگاشته و برای دوره تاریخی ما بمراتب سودمندتر از کتاب زیر است:

R. Grousset, *The Empire of The Steppes*^{۲۵} (New Brunswick, n. j, 1970)

متأسفانه کتاب:

T. T. Rice, *Ancient Arts of Central Asia* (London, 1965)

حاوی خطایهای واقعی است.

کتاب‌شناسی جامعی نیز با بیانی تطبیقی حتی بیش از فصول دیگر به این فصل اختصاص یافته و این امر به دلیل فشردگی، جایی برای ذکر جزئیات نداشته؛ و دیگر آنکه در زمینه آسیای مرکزی بمراتب کمتر از ایران تحقیق شده است. از این رو ذکر ارجاع‌های بعدی برای خواننده ضروری است. با این امید که به‌طور کلی به اهمیت منطقه اشاره کرده و بقایای فراوان باستان‌شناسی و سکه‌شناسی و (تاریخ) هنر آن که کماکان در منطقه مورد پژوهش است، پرداخته باشیم، باید اذعان کنیم که تحریر واقعی تاریخ آن تا سالیان دراز ناممکن است.

میراث ساسانیان و کوشانیان

از آنجا که گاهشماری تاریخی شاهان کوشانی مشخص نیست، متأسفانه تاریخ این دوره پس از واژگونگی ایشان مبهم مانده است. وجود دو مورد متقارن با گاهشماری غربی، هر چند برای هر گونه تعبیر قطعی نارساست، آرایی را به وجود آورده است که تاریخ غرب ایران و آسیای مرکزی ناگزیر به پیروی از آن است: نخست کتیبه شاپور اول موسوم به SKZ؛ و دوم روایات منابع کلاسیک و سوریایی که بر طبق آنها، شاپور دوم سالها در مشرق مشغول براندازی و مهار کردن دشمنان خود بوده است. منابع داخلی شامل مسکوکات است؛ سکه‌هایی که به حکمرانان محلی تعلق دارد، و آنهایی که متعلق به فرمانداران یا حکمرانان ساسانی است و تاریخی سؤال‌برانگیز دارند. بیشتر پژوهشگران مسکوکات کوشان بزرگ را که آخرین سری آنها به وازودوی^{۲۶} اول منقوش است، همزمان با اوج قدرت ساسانیان تاریخگذاری کرده‌اند. ضرب سکه‌های وی حتی پس از مرگش ادامه می‌یابد و چنین گمان می‌رود که فرمانروایان بسیاری با همین نام در خلال قرن سوم فرمان رانده باشند. اکنون روشن است مجموعه‌های متعددی از سکه‌های تقلیدی و از ودوا و احتمالاً کانشکا^{۲۷} وجود داشته است که برخی از آنها را پژوهشگران به نام کیشکای سوم نامگذاری کرده‌اند. اما درباره وقفه نه چندان کوتاه بین آخرین فرمانروایان کوشان بزرگ و اولین فرمانروایان ساسانی در قلمروهای کوشانی، احتمالاً اتفاق نظر وجود دارد و تنها مسئله مورد مشاجره طول مدت آن وقفه است. دسته‌ای از پژوهشگران بر وقفه‌ای کوتاه مدت توافق دارند، که با مجموعه مسکوکات فرمانداران ساسانی در قلمروهای کوشانی در زمان شاپور اول آغاز می‌شود. در حالی که گروه دیگر با تخصیص آخرین مجموعه سکه‌ها به او اواخر

۲۴. بلینیتسکی، آ. خراسان و ماورالنهر (آسیای میانه)، ترجمه پرویز ورجاوند. تهران، نشر گفتار،

۱۳۶۴ م.

۲۵. رنه گروسه. امپراطوری صخرانوردان. ترجمه و فحشیه عبدالمحسین میکده تهران: بنگاه ترجمه

و نشر کتاب، ۱۳۵۳ م.

26. Vasudeva

27. Kanishka

فرمانروایی شاپور دوم از یک قرن فاصله زمانی سخن می گویند^{۲۸}

سکه ها نشان دهنده مکان و زمان اند و بدون منابع مستند یا منابع دیگر ربط دادن آنها به زمان و ناحیه ای خاص بسیار دشوار است؛ بخصوص که سکه نوشته های این دوره عموماً بسیار بد، معیوب یا به طور کلی ناخواناست. در مجموع می توان گفت که این سکه ها یا مجموعه مسکوکاتی که از نظر سبک شبیه سکه های ساسانی اند، بویژه اگر نوشته های فارسی میانه هم داشته باشند، احتمالاً به ناحیه باختری کوشان بزرگ تعلق دارند. دسته دیگر که ضخیم اند و سبکی مشابه سکه های کوشانی دارند، از گروه متعلق به ناحیه کابل - قندهارند. دسته سوم با متون برهمایی یا نمادهای هندی، مانند تریرانتا^{۲۹}، بر روی آنها منشأ پنجابی دارد یا از نقطه دیگری در جلگه های هند نشأت گرفته است. برآورد تقریبی^{۳۰}، کمک چندانی به تعیین زمان و مکان ضرب بسیاری از سکه ها نمی کند، با این همه انتساب مناسب سبک سکه های طلای ساسانی مانند کوشانی - ساسانی در خطه شرقی ایران، باید مدنظر باشد. از سوی دیگر بنابه نظریه و. ج. لوکونین، سبک مسکوکات طلای ضخیم کوشانی - ساسانی را نیز بر خلاف انواع

28. A. D. B. Bivar, "The Kushano - Sassanian Coin Series", *JNSI*, 18 (1956) 13-42.

وی اخیراً در اثر زیر مصراغه بر گاهشماری متقدمتری اصرار می ورزد:

"The Absolute Chronology of The Kushano - Sassanian Governors in Central Asia", in Harmatta, *Prolegomena* 5 [Ch. ā, n. 139] 317-32. V. G. Lukonian "Kushano - Sasanidki Monety", *EV*, 18 (1967), 16-33; "Zavoevaniya Sasanidov na Vostoke i Problema Kushanskoi Absolutnoi Khronologii", *VDI*, 2 (1969), 20-44.

و در جاهای دیگر گاهشماری متأخرتری تعیین شده که با فرمانروایی شاپور دوم آغاز می شود. گوبل در اثر پرچم خود موسوم به

Supra. Dokumente Zur Geschichte der Iranische Hunnen, I, 15-21.

آغاز سلسله حکمرانان کوشانی را مابین ۳۵۶-۳۵۹ می داند.

Harmatta, "Late Bactrian Inscriptions", *AAH*, 17 (1969) 386.

مارمات به پیروی از نظریه یکی از مورخان متأخر ایرانی که می گوید هرمزد با دختر شاه کابل ازدواج کرده است، تاریخ فرمانروایی هرمزد دوم را به عنوان سرآغاز این سلسله تعیین می کند. دیگر پژوهندگان هر یک با یکی از فرضیه های فوق اتفاق نظر دارند.

29. Triranta

30. Rule of Thumb

نازک ساسانی خود باید در زمرة مسکوکات ساسانی - کوشانی قرار داد.^{۳۱} در ورای این راهنماییهای کلی، طبقه بندی دشوار نقشمایه ها، تاجها و طرحهای دیگر سکه های مختلف، چنانکه ر. گوبل مطرح می کند، تنها طریقی است که ما را در گمانپردازی درباره منشأ و انتساب سکه ها یاری می دهد. طبیعتاً بایگانیهای ذخایر مسکوکات یافت شده در حفاریها نقش عمده ای در بازسازی وقایع دوران فرمانروایی حکام یا مناطق تحت فرمانروایی ایشان ایفا می کنند. اما این یافته ها به هیچ وجه خالی از لغزش و کافی نیستند. بنابراین، پژوهنده باید اطلاعات دیگری را که از سکه ها و نوشته های روی آنها به دست می آید گرد آورد. و از ترکیب رویدادها و بازسازی آنها فرضیاتی را مطرح کند، با علم به اینکه یافته های آتی چه بسا بسیاری از این نظریات را تغییر دهد. در عین حال او باید در تبیین مطالب خویش قاطعیت داشته باشد. چنانکه این روند در رویدادهای بازسازی شده هارمات نیز که دلایل خود را به دیگران توصیه می کند، ارائه شده است. در اینجا نظریه بازسازی شده وی با اندکی تعدیل پی گرفته می شود.^{۳۲}

باید شماری از پادشاهیهای واقع در شبه قاره هند را، علاوه بر آنهایی که در کوهپایه های افغانستان کنونی مستقر بودند اصل فرض کرد. ایشان خویشتن را جانشینان کوشان بزرگ می دانستند و مسکوکاتی به سبک سکه های طلای ایشان ضرب می کردند. اینکه کنیشکای سوم از شجره هویشکا^{۳۳} و «وازودوای» اول بوده نامعلوم است؛ اما او در هند یعنی درست در همان جایی که نمی توان درباره اش حکم قطعی صادر کرد به ضرب سکه مبادرت کرده است. جانشینان وازودوای اول یعنی کسانی که به مسکوکات ایشان عناوین «وازودوای» دوم و سوم اطلاق شده است، ظاهراً

31. Lukonian, *Kultura Sasanidskogo Irana* (Moscow, 1969), 124-51.

از دیدگاه وی، این کار پژوهش بسیار خوبی درباره رویدادهاست. اما تقسیم بندی سکه های وی بیشتر در مقاله او در *EV* آمده است.

۳۲. در وهله نخست در مقاله 330-432 "Late Bactrian Inscriptions", [n. 1], و آنگاه در مقالات دیگر وی مانند 182-95 "Minor Bactrian Inscriptions" *AAH*, 13 (1965). موضوع مشابهی عیناً به وسیله استاویسکی، و. ب. آی. و اینبرگ در "Sasanidy v Pravoberezhnoi Baktrii"; *VDI*, 3 (1972), 185-90 ارائه شده است.

33. Huvishka

سکه های خویش را در زادگاه باختری خود در کوشان بزرگ یا یکی از شهرهای کوهستانی نظیر کابل یا کپیسه^{۳۴} در شمال کابل ضرب کرده اند. این نظرگاه برای بسیاری از سکه شناسان که قایل به تقسیم کوشان به دو پادشاهی شمالی و جنوبی بودند، پذیرفته بود. اما فرضیه مزبور با انتشار ذخایر سکه تاجیکستان، جایی که مقدار معتناهی سکه های کینشکای سوم همراه با سکه های تقلیدی «وازدوای» اول در آن پیدا شده، متزلزل شده است. در همین زمینه، یافته های بعدی فقدان سکه های کینشکای سوم و انواع بیشمار مسکوکات تقلیدی طلا و مسین متعلق به وازودوا را آشکار کرده است.^{۳۵} یکی از نتایج حاصله از این یافته ها در سرتاسر شمال رودخانه اکسوس (وخش = سیحون) آن است که سکه های «کینشکا»ی سوم چند صباحی در شمال رایج شده، آنگاه از رواج افتاده اند. اما این مطلب هیچ گونه اطلاعی درباره موقعیت سیاسی منطقه و وسیع امپراطوری پیشین کوشان به دست نمی دهد. در تایید تفاوت ظاهری سکه های وازودوای «کینشکا»ی سوم که به دو پادشاهی کوشان مربوط می شوند، چه بسا باید به کتیبه KZ رجوع شود. پادشاهی کوشان که تا جلگه های هند (پشکپور)^{۳۶} و از سویی تا شمال ولایات سعدی و حوزه حصار در آسیای مرکزی امتداد داشت، تحت فرمانروایی ساسانیان بود. ولی هیچ گونه مدرک مستندی دال بر اینکه در این زمان ساسانیان حاکمی ساسانی را به عنوان شاه کوشان منصوب کرده باشند، در دست نیست بعکس از کتیبه های SKZ و پایکوبی چنین برمی آید که فردی غیر ساسانی، احتمالاً شاهزاده ای بومی، شاه کوشان بوده است. همگان بر این عقیده اند که سکه هایی که نام فرمانروایان بر آنها حک شده است ضمن آنکه با انواع سکه های تقلیدی وازودوا

34. Kapisa

35. E. A. Davidovich, *Klady Drevnikh i Srednevekovykh Monet Tadzhikistana* (Moscow, 1970), 46.

سیاهه سکه های یافت شده در افغانستان و ترکستان چین (سینک یانگ) حاکی از آن است که انتشار سکه های ساسانی در شرق عملاً با انواع سکه های متعلق به شاپور دوم - یافته های قبل از وی بسیار معدودند آغاز شده و این مورد عنوان مقاله ای است اثر:

T. Okazaki, "Tentive Chronology, on The Eastward Extension of Sasamian Culture", *Orient*, 7(Tokyo, 1971), 49-73.

36. Pashkipur

در باختر و در سرزمینهای همجوار تفارن نداشته، آغاز کاربرد آنها نیز نامعلوم است. تلاشهایی برای ایجاد پیوند میان حکمرانان ساسانی پادشاهی کوشان و پادشاهان ساسانی به عمل آمده است. برای مثال، این فرض که شاپور، پسر اردشیر اول، پیش از شاهنشاهی ایران یکی از نخستین حکمرانان کوشان بوده است قانع کننده نیست و تمامی قراین - تاجها، شیوه های ضرب سکه و جز آن - حاکی از آن است که قرن چهارم، دوره این حکمرانان بوده است. فهرست نامهای ایشان که اکثر پژوهشگران مؤید آن اند بدین قرار است: شاپور اول کوشانشاه که پس از اردشیر اول زمامدار شده است، اردشیر دوم کوشانشاه، فیروز اول، هر مزد اول، فیروز دوم، هر مزد دوم، بهرام اول و بهرام دوم. البته برخی در مورد اول و دوم بودن این فرمانروایان که تنها ملاک تشخیص آنها تاجشان بوده است، مشاجره دارند. نظریات پژوهشگران در این باره مختلف و بسیار است، اما در اینجا فقط به سه مورد اشاره می کنیم که هیچیک از آنها حدسی پیش نیست. بر اساس توصیف امیانوس^{۳۷} (xix, i) از شاپور دوم، با تاجی از سر قوچ در مقابل دیوارهای آمیدا^{۳۸}، «بیوار» معتقد است که شخص توصیف شده بیشتر احتمال دارد بهرام دوم کوشانشاه باشد تا شاپور دوم که در سکه هایش با تاجی از سر قوچ آمده است. «لوکونین» با توجه به وجود میترادر نقش برجسته اردشیر دوم در طاق بستان (که دیگران به شاپور دوم نسبت داده اند) نتیجه می گیرد که فیروز و هر مزد کوشانشاه که نقش میترار روی سکه های خود ضرب کرده اند هر دو از پسران اردشیر دوم از خط جانبی خاندان ساسانی بوده اند. بر طبق نظریه لوکونین اردشیر دوم، پسر شاپور، شاه سکاها بوده است. گوبل بر طبق انواع سکه های همانند معتقد است که فیروز لقب شاپور دوم بوده است.^{۳۹} احتمال دارد یکی از این نظریه ها درست باشد ولی ما بدرستی نمی دانیم و به نظر می رسد که حدس یک پژوهشگر در بسیاری از نمونه ها همانند دیگر پژوهشگران باشد. بازسازی قاطعانه جزئیات تاریخی شرق ایران بر طبق حدسیات فوق تا حدودی ناممکن و مخاطره انگیز است. ما بدرستی دوران فرمانروایی آن دسته از

۳۷. Ammianus Marcellinus, مورخ رومی ۳۳۰-۳۹۸ میلادی - م.

38. Amida Walls

39. Bivar, "The Absolute Chronology," In. 1], 328; Lukonian in, op cit, [n. 1],

30; Göbl op cit [n. 11], 16, 2, 52

حکمرانان ساسانی را که سکه‌های اختصاصی نعلبکی شکل سیفت^{۴۱} ضرب می کردند، نمی شناسیم. اما با تسامح در تعیین تاریخ دقیق ایشان باید در دوران فرمانروایی هرمزد دوم، پسر نرسی، یا در زمان شاپور دوم حکمرانی آغاز کرده باشند و احتمالاً دوره فرمانروایی آنها تا اواسط قرن پنجم تداوم داشته است. این بدان معنا نیست که آن دسته از حکمرانان ساسانی (هرمزد اول کوشانشاه؟) که مستقل بودند یا ادعای استقلال داشتند با استفاده از عنوان «شاهنشاه» به جای «شاه» فرمانروایی بلامنازعی را در باختر و افغانستان آغاز کرده بودند. در این راستا، بر طبق گزارشهای زونرس^{۴۲} (11. 15) و آمیانوس (xvi, 9; x viii, 6) در سال ۳۵۰ از یورش دسته‌ای از یورشگران، احتمالاً از قبیله‌ای موسوم به خیونیها^{۴۳}، اطلاع می‌یابیم، بی‌آنکه از ایشان مسکوکات جدیدی ضرب شده باشد یا جانشینی حکمرانان ساسانی داشته باشند. ممکن است چنین استنباط شود که شاهان ساسانی، مانند بسیاری از ادوار تاریخی، از قبایل این خطه مزدور گرفته و چه بسا ایشان همراه با شاپور دوم علیه رومیان جنگیده باشند.

هر چند این نخستین بار است که از ما تسمیه «هون» در شرق ایران مطلع می‌شویم، احتمال دارد قبایلی که در این دوره به خطه جنوبی سیحون یورش برده‌اند، ایرانی بوده باشند. شاید معدودی هونی نیز در میان آنان بوده‌اند، یا اینکه شاید از این نام هولناک برای ایجاد هراس در صف دشمنان استفاده شده است. تجارتنی که نظیر آن در تاریخ آسیای مرکزی بی سابقه نبوده است.^{۴۴} در اواخر قرن چهارم از وجود شاهان ساسانی که در مشرق مشغول نبرد بوده‌اند اطلاع می‌یابیم. احتمالاً بخش اعظم این نبرد علیه قبایل

40. Scyphate

۴۱. Zonaras Joannes, گاهشمار و حکیم الهی بیزانسی - م.

42. Chionites

۴۳. درباره اشکال نام «هون»

H. W. Bailey "Harahuna", Asiatic Festschrift Für Friedrich Weller (Leipzig, 1954); 12-21

در خصوص Joshua The Stylite نگاه کنید به:

W. Wright ed. and Trans (Cambridge, 1882), 7.

در این مآخذ "Kushaniya" به جای "Qiyoniya" ضبط شده است.

بوده است. روسای قبایل یورشگر کوشانی با این ادعا که در مخالفت با یورشگران ساسانی در غرب میراثبر فرمانروایان بزرگ گذشته‌اند، کسب آبرو می‌کردند. برسکه‌های یکی از سردسته‌های ایشان مرسوم به کیدارا^{۴۵}، ادعای کوشانی بودن وی ملاحظه می‌شود. شاید کیدارا به دست حکمرانان ساسانی باختر، در ۳۶۰-۳۷۵ برای یورش به هند به جنوب رانده شده بود، زیرا در جلگه‌های آن سامان شماری از اخلاف فرمانروایان کوشانی وجود داشتند که مسکوکاتی نیز ضرب کرده بودند. اما تاریخ هند در حوزه بررسی این مجلد نیست. احتمالاً کیدارا سلسله‌ای را بنیان گذارد که، بر اساس دآوری انواع مسکوکات منتشره با نام وی، سالیان دراز دوام داشته است.^{۴۶}

تهاجم قبایل به قلمروهای پیشین کوشانی سبب تغییراتی بزرگ در آن سرزمین می‌شد که تشخیص آن بوضوح امکان‌پذیر نیست. بر اساس کتیبه‌ای در پرسپولیس، در خلال فرمانروایی شاپور اول از ۳۲۸ تا ۳۶۸ حکم ساسانی در کابل رواج تام داشت، اما به دلیل نیابورن نام کابل در کتیبه چه بسا این مورد بی اهمیت تلقی شود.^{۴۷} اخبار

44. Kidara

45. M. Mitchiner, "A Hoard of Late Kushan Gold Staters", *EW*, 25 (1975), 147-56.

و مقاله متعاقب آن در همان مجلد. در عین حال

"A Kushano - Sassanian Drachm of Varahran Kushanshah bearing Shapur Bust", *Numismatic Circular*, 88 (London, 1980), 347-48, cf. Göbl, op cit. 1[n.1], 18-21.

۴۶. درباره کتیبه فارسی میانه

R. Frye, "The Persepolis Middle Persian Inscriptions From The Time of Shapur II", *Acta Orientalia*, 30 (Copenhagen, 1966), 85-88.

در این مقاله به جای کابل باید کووار (=Kavar) شهری در جنوب شیراز نوشته شود. درباره کتیبه نخست، بر طبق یادداشتی که ویراستار به کتاب Opera Minora مولف، ویرایش ماهیارنوبی (شیراز، ۱۹۶۷) افزوده و یادآور شده است که ورازجان = برازجان = Bvrazgan = Varaz (gan)، باید (در صفحه ۲۰۳) تعویض شود. تاریخ مربوط به کتیبه دوم که اچ. اس. نیبرگ در کتاب 162 *Amanual of Pahlavi* (Wiesbaden, 1964) ذکر کرده است نمی‌تواند صحت داشته باشد، زیرا امکان ندارد بر روی سنگی که اکنون توک خورده است سه علامت برای «۲۰» وجود داشته باشد. مؤلف شخصاً به تاریخ ۱۸ ساله فرمانروایی شاپور دوم اصرار می‌ورزد. همچنین در مورد نام نخستین شهر سلوکی Slwky که «سلوکوس» حاکم آن بود، به احتمال قوی تر باید (لا wytspw hry) قرائت شود تا /s-1/ (؟) یعنی آن طور که نیبرگ قرائت کرده است. بعلاوه، بیشتر به نظر می‌رسد که این اسم نام شهری ساسانی باشد. نقد نام کاوار Kāwar از آن جهت که کووار

بسیاری در باب فرمانروایی شاپور دوم در کابل ساخته و پرداخته شده که عموماً بی پایه اند و مآخذ ارجاع پذیری نیستند، از این رو بناچار باید بار دیگر سکه‌ها را مدنظر قرار داد. بر خوردهای میان هونهای کیداری و ساسانیان، به ترتیب یاد شده در شماری از منابع، حدود یک قرن دوام داشت؛ تا اینکه جماعت جدیدی از قبایل مستقر در شمال سیحون تاریخ مشرق را تغییر دادند. یورشگران جدید نیز از هونها بودند، اما - به تبع اصطلاحی که گوئیل در مورد ایشان به کار برده - آنها نیز مانند کیداری - حیونیه‌ها فرهنگ ایرانی داشتند و احتمالاً زبان ایشان، حداقل در نامیدن نامها و متون به جای مانده، ایرانی بوده است.

میان پرده هفتالی

این نکته ضروری است که استپهای آسیای مرکزی تا قرن چهارم تحت استیلای قبایل ایرانی یا زیر سلطه کسانی بوده است که به نوعی تحت تأثیر نفوذ فرهنگی و حتی زبانی ایرانیان - هر گاه مفهوم ایرانی در معنای مطلق کلمه به مثابه اصطلاحی فرهنگی به کار رفته باشد - بوده‌اند. اواسط قرن چهارم شاهد پیدایش تحول در استپهایی است که تدریجاً به سلطه اقوام آلتایی زبان، نخست هونها - در معنای عام - و آنگاه ترکان، می انجامد. به نظر می رسد که اقوام ایرانی به عقب رانده شده‌اند یا پس از مهاجرت به جنوب با هونها در آمیخته‌اند و حتی با استفاده از نام هونها خواسته‌اند در صف مخالفان خویشتن رعب افکنند. نه می توان گفت در میان حیونیهایی که به سیحون سرازیر شدند، سرداران هونی حضور داشتند و نه می توان کیداران را به طور قطع یک ایرانی یا یک هونی پنداشت. هر چند هر دو واژه کاربرد بسیار داشته است. شاید بتوان

Kawār شکل جدید آن است، مجاز نیست، چون نمونه‌های بسیاری از حروف قلب شده مانند *dwr* به جای *d'wr*، در کتیبه تورفان Turfan داریم. به هر صورت ذکر نام کابل Kabul در فارسی میانه در متنی مربوط به شهرهای محلی ایران و عیناً در بندهش، و نبداد پهلوی (۱۰۹) و جاهای دیگر قابل ملاحظه است؛ این نام همواره همان K'pwł و نظیر Kaβovpa بظلمیوس است. ممکن است اظهار شود که این شکل کابل Kabul بیشتر در پیوستگی با زابل Zabul شهرت یافته است. به هر حال شاید بهتر باشد که داوریهایی دیگر مربوط به شاپور دوم را در همین جا متوقف کنیم.

اذعان داشت که زبانهای کاربردی کلیه طوایف و اقوام تا سر رسیدن ترکان، ایرانی بوده است. زبانهای نوشتاری ایشان محققاً باختری، سغدی و یا احتمالاً در آسیای مرکزی سکایی بود. در هر صورت، از قرن چهارم تا پنجم می توان از «مهاجرت انبوه»^{۴۷} طوایفی سخن به میان آورد که از آسیای مرکزی به سوی هند و ایران روان بودند. اکثریت مردمان عادی را بقیقین قبیله‌های ایرانی با آمیزه‌های آلتایی تشکیل می دادند. نظر به اینکه حیونها و کیدارا و جانشینان ایشان مدعی جانشینی کوشانیان بودند، سلطه هفتالیان بیانگر، گسستی از گذشته و شکل گیری فرمانروایی جدید در مشرق ایران بود که انبساط آن تا جلگه‌های هند ادامه یافت. منابع چینی مانند لی یانگ شو^{۴۸}، پئی شو^{۴۹}، (چو)، سویی شو^{۵۰}، پئی شی^{۵۱}، چیوتانگ شو^{۵۲}، و کلیه تواریخ سلسله‌ای مدعی‌اند که هفتالیان (به تا^{۵۳} و نامهای دیگر) بخشی از یوئه چی^{۵۴} کوشانیان یا مشتق از آنها^{۵۵} حتی اگر تواریخ خاندانی، تقلید آشکارای گزارشهای اولیه باشد، دلیلی برای تردید در این اظهار نظر وجود ندارد. این نام هر چه باشد، خواه نام سردسته یا طایفه یا هر آنچه که به طور کلی «هفتالی» را به عنوان نامی ایرانی توصیف می کند، استعمال اولیه آن به هیچ وجه محقق نیست.^{۵۶} دو دیدگاه درباره اصلیت هفتالیان مطرح شده است:

47. Völkerwanderung

48. Liang Shu

49. Pei Shu

50. Sui Shu

51. Pei Shih

52. Chiu Tang Shu

53.

54. Yeta Yüeh-Chih.

۵۵. انتظار می رود که از بخش ۹۷ پئی شی بتوان بیش از بخشهای دیگر کسب اطلاع کرد. اما چون این بخش در اواخر قرن هفتم تدوین شده و فصول ۵۴ از لی یانگ شو، ۵۰ از چوشو و ۸۳ از سویی شو را تکرار کرده است، مؤلف نسخه کاپی مینگ K'aiming از تواریخ سلسله‌ای را که سالها پیش هنگامی که هنوز از منابع چینی استفاده می کرد و درباره هفتالیان آنها را واریسی می کرد، به کار برده است. درباره دیگر ارجاعات به منابع چینی

Mc Govern, *Supra, the Early Empires*, 489-92.

۵۶. برای ریشه لغوی نام هفتالی (شخصی یا جز آن)

H. W. Bailey "North Iranian Problems", *BSOAS*, 42 (1979) 208-10.

مسائل عدیده Avars, Pseudo-Avars, Var و حیونیه‌ها که موضوع مورد بحث قبلی در منابع

نخست اینکه ایشان قبیله‌ای از سینک‌یانگ با عناصر ویژه هونی بوده‌اند و دیگر اینکه از کوه‌نشینان ساکن بدخشان.^{۵۷} اشارات متضاد دلالت بر آن دارد که هفتالیان آمیخته‌ای از دو نظریه مطرح شده در بالا بوده، و چه بسا یورشگران آسیای مرکزی با بومیان آنجا در آمیختن تا پادشاهی‌هایی را به وجود آورند که به هیچ وجه نظیر امپراطوری ساسانی یا کوشانی نبوده است. موشکافی در مسائل آشفته مربوط به مسیر حرکت قبایل آسیای مرکزی در «اورآسیا»، که مقارن با واژگونی آتیلا در غرب و پدید آمدن مجموعه‌ای از ایالات بی‌ثبات استپی در شرق صورت گرفت، ناممکن است. چنین نیز پس از واژگونی سلسله هان یکپارچگی خود را از دست می‌دهد و تا سر رسیدن سلسله ویی (۳۸۶-۵۳۴) جدالی بی‌پایان را با غرب پی می‌گیرد.

بیشتر در خلال واپسین سالهای فرمانروایی شاپور دوم و جانشینان وی تا یزدگرد (۵۴۷ م)، فرمانروایان ساسانی در یک رشته اردو کشی گرفتار آمده بودند که نتیجه بخش هم بوده است. ممکن است چنین استنباط شود که حکمرانان ساسانی زمانی طولانی از این دوره را در باختر (نیز در مرو و هرات) فرمان رانده و سکه ضرب کرده باشند، در حالی که کیداریها یا خونیهای دیگر، کوههای کابل و زمینهای شرق آن دیار را زیر فرمان داشتند. اردو کشیهای ساسانیان به کوهستانها احتمالاً سلطه گذرای ایشان را در پی داشته است، اما به طور کلی توجه ایشان بیشتر به جاده‌های بازرگانی شمال و باختر معطوف بوده است. بر اساس شمار معدودی سکه که از حفاریات قندهار قدیم به دست آمده است، نیز مسکوکات گرد آمده در موزه قندهار شاید بتوان به طور ضمنی نظارت ساسانیان را بر این خطه در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم مطرح

بسیاری بوده در ویرای این مجلد است، نیز مسائل مربوط به نام هونیهای «سفید» و «سرخ» (The Nan Shih, Ch, 97, Theophanes (447-20), هر دو منبع (مانند لی یانگ شو) می‌گویند که هفتالیان نام یک پادشاه بوده است.

۵۷. تفسیرهایی از فرضیه‌ای که هفتالیان را از مردمان کوه‌نشین ساکن بدخشان می‌داند در: K. Enoki, "On the Nationality of the Ephthalires", Memoirs of the Research Department of Toyo Bunko, 18 (Tokyo, 1954), 1-58. L. N. Gumilev, "Eftality i ikh sosedi v IV v", VDI, 1 (1959), 129.

همین نویسنده بحث فوق را در مقاله زیر خلاصه می‌کند:

"Eftality - Gortsy ili Stepyanki?", VDI, 3 (1967), 91.

کرد. در مورد مسکوکات تقلیدی ساسانی که توسط فرمانروایان غیر ساسانی ضرب شده‌اند نیز می‌بایست محتاط بود.

گوبل درباره مسکوکات شرقی موجود در آخرین سالهای پیش از اسلام تحقیقات جامعی کرده است. به نظر می‌رسد که ادعای او در مورد یک رشته «امواج» یورشگر آسیای مرکزی، که او ایشان را هونیهای ایرانی می‌خواند، درست باشد. یورشگران نامبرده همان اقوام حیونی و کیداری بودند که بعدها راه ایشان به وسیله طایفه‌ای موسوم به «الخوان»^{۵۸} ادامه می‌یابد. نام طایفه مزبور به عنوان مردمان آسیای مرکزی در سکه نوشته‌های کم‌ارزشتر یونانی و تنها مورد یاد شده در جغرافیای ارمنی که ظاهراً بیش از یک بازنویسی از اثر بطلیمیوس نیست،^{۵۹} آمده است.^{۶۰} آمده است.^{۶۱} به هر حال این انطباق عکس ادعای هارماتنه را اثبات می‌کند که می‌گفت اگر سکه نوشته‌ای با نام راجه‌لخانا^{۶۲} شناسایی شود، احتمالاً شاهی از شاهان کشمیر است که در گاهشماری سنسکریت ایشان راجه تربخینی ذکر شده است. او همچنین به سکه نوشته‌دو زبانه‌ای اشاره می‌کند که الخونوی باختری Anxono با علایم برهمایی راجه‌لخانا است.^{۶۳} بنابراین، پیروی از بازسازی پیشنهادی گوبل درباره روسای قبیله‌ای

58. Cf. D. W. Mac Dowall and M. Ibrahim, "Pre Islamic Coins in the Kandahar Museum", *Afghan Studies*, I (London, 1978), 74

نیز در همین نشریه، شماره ۵۱، مک‌داول درباره سکه یافته‌های به دست آمده از حفاریها گزارش می‌دهد.

59. Alkhon, Ptolemy Cladius, ستاره‌شناس، جغرافیدان، و ریاضیدان در قرن دوم میلادی در مصر متولد شد، و در ۷۸ سالگی از دنیا رفت م.

61. Marquart, *Eranšahr*, [ch. 1, n. 4], 141. شاید مقصود برخی مورخان بیژاسی از ذکر Kadiseni، اشاره به طایفه‌ای در میان هفتالیان بوده است.

62. rājā lakhāna

63. Rājataranginī

64. Harmatta, op cit [n.1], 344, 431.

سکه مزبور را هرمنباخ در کتاب *Supra Baktrische Sprachdenkmäler*, I, 57، مورد بررسی قرار داده است. اظهار بی‌اطلاعی از طایفه الخون مردوده است، زیرا تذکراتی در این باره در متون و کتیبه‌های چین، هندی و ایرانی آمده است. نیز موارد ذکر شده در جغرافیای ارمنی باری رسان است.

نخاندان الخوان بسیار مشکل است؛ زیرا وی آنان را پس از ۶۰۰ سال سرگردانی در هندوستان بار دیگر به افغانستان عودت می‌دهد.^{۶۵} اگر چه احتمالاً اقوام آسیای مرکزی سلسله یورشهایی در فاصله سالهای ۳۵۰ تا ۴۵۰ انجام داده‌اند و در میان آنها احتمالاً طایفه‌ای موسوم به الخون وجود داشته است؛ اما مدرکی دال بر اثبات تنها مورد یاد شده در جغرافیای ارمنی وجود ندارد. به هر صورت به نظر می‌رسد که هفتالیان در حدود سال ۴۶۰ (سال ۴۶۶، تاریخ پیشنهادی مارمات، احتمالاً دقیقتر است)، از طریق شمال سیحون گذشتند و اندکی بعد نبرد با فیروز را آغاز کردند. اگر چه بنابه قول پریسکوس^{۶۶}، فیروز پیش از ظهور هفتالیان، کیداریها را در دوران فرمانروایی کوئوگخاس^{۶۷} شکست داده بود.^{۶۸} به طور ضمنی گفت که کیداریهای شکست خورده از فیروز (یا حتی شکست ناخورده از ایشان) و هراسان از یورش هفتالی از جانب شمال، از کوههای هندوکش گذشتند. کیداریهای دیگری که پیشتر در دشتهای هند فرمان می‌راندند، سلطه خویش را در جنوب نیز استحکام بخشیدند. شناخت جزئیات ناحیه تحت فرمانروایی یک ایالت یا گروه قبیله‌ای بدون شواهد کافی، از سکه یافته‌ها مقدور نیست؛ اما رتوس کلی آنها. بظاهر روشن است.^{۶۹} هفتالیان نه تنها در

65. Göbl. op cit [n. 1], 2, 58, 70.

او حتی فرمانروایی را موسوم به نارانا نارندری Narana Narendri، شناسایی می‌کند که در بازگشت طایفه سرگشته الخون از افغانستان به هندوستان سرکردگی ایشان را به عهده داشته است (حدود ۵۷۰/۸۰ و پس از آن).

66. Priscus

67. Koryxas

۶۸. در مورد پریسکوس Priskos و مراجع دیگر بیزانسی، مراجعه کنید به هفتالیان، افثالیان Epthalites:

N-, Abdelai, etc, cf. G. Moravesik, *Byzantino - Turcica*, 2 (Berlin, 1958), 127

و برای نام پادشاه که احتمالاً اصلیت غیر ایرانی داشته است - همان، ص ۱۶۵.

Moravesik *ibid.* 146

در باره Kadiseni، احتمالاً طایفه‌ای از هفتالیان -

۶۹. برای بررسی دقیق منابع -

K. Enoki, "On the Date of kidarites (۱)", *Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko*, 27 (Tokyo, 1969), 1-26

روایت ویی شو، حکایت از عبور کیدار از کوههای هندوکش به قصد تصرف شمال هند دارد که در صفحه ۸ برگردان شده است. در کفرانسی که درباره مسکوکات متأخر کوشانی در ۶ نوامبر در لندن

ماورالنهر بلکه در باختر قدرتی پیشتاز شدند، و اگر گزارشهای چینی را باور داشته باشیم، نفوذ یا حتی سلطه ایشان در سینک یانگ سالهای بسیار دوام داشته است.

در هند بر اساس منابع سنکریت از وجود هوناها^{۷۰} در زمان کلیداسا^{۷۱} اطلاع می‌یابیم که در دوره گوپتاها متأخر، شاید اندکی پس از سال ۴۰۰، شهرت یافتند. به نظر می‌رسد که ایشان در زمان وی دور از هند در نقطه‌ای در سیحون می‌زیستند.^{۷۲} بعدها نام «هوناها» در سرودهای حماسی «رامایانا» و «مهابهاراتا» و آثار دیگر می‌آید که با اندکی اطلاعات تاریخی یا زمانی می‌توان آنها را با یکدیگر پیوند داد. از نامهای هفتالیان و کیداریان آن دسته که از یکدیگر تمیز داده نشده‌اند، در منابع هندی نیامده‌اند. تاریخ قبایل یورشگر هندی و ولایات بشماره‌ای که ایشان بنهادند و تاریخ اختلاف ایشان در کشمیر، راجپوتها^{۷۳} و موارد دیگر به تاریخ شبه قاره هند تعلق دارد و از حوزه بررسی در این مجلد بیرون است. جزئیات تاخت و تاز و تیردهای هوناها در هند و فرمانروایی تورامانا^{۷۴} و مهراکولا^{۷۵} اشاره به آن دارد که تاریخ تسخیر شمال غربی هند در حدود سال ۵۰۰ آغاز شده است. اما مشکل بتوان از تداوم یکپارچه فرمانروایی این یورشگران در باختر اطلاع حاصل کرد. مسکوکات تا حدودی حکایت از تجزیه قلمروهای هفتالیان به شماری از شاهنشینها دارد. در باختر شاید بتوان وحدت بیشتری را تاهنگام فرمانروایی خسرو اول مسلم دانست.

برگزار شد، جزئیات جدیدی درباره تاریخ این دوره مطرح شد که نتایج آن هنوز منتشر نشده است.

70. Hunas

71. Kliasa

72. Upendra Thakur, *the Hunas in India* (Varanasi, 1967).

مختصراً بهتر است که منابع در صفحات ۵۲-۵۷ آن واریسی شوند. درباره سرنگونی گوپتاها و نقش هوناها در آن -

S. Chattopadhyaya, *Early History of North India From the Fall of the Mauryas To the Death of Harsa* (Calcutta, 1958), 187-99.

با منابع اخیر مراجعه کنید به:

A. Biswas, *The Political History of the Hindus in India* (Delhi, 1973).

73. Rajputs

74. Toramana

75. Mihirakula

پیشتر به ذکر شکستهای پیاپی فیروز شاه ساسانی از هفتالیان و سلطه بی وقفه ایشان تا دوره فرمانروایی قباد در ایران پرداخته ایم.^{۷۶} به نظر می رسد که در اغلب این اوقات ایرانیان خراجگزار هفتالیان بوده اند. پروکوپسوس^{۷۷} (I, 7) نقل می کند که قباد مبالغی به شاه هفتالیان بدهکار بود که از عهده پرداخت آن بر نمی آید، بناچار از آناستاسیوس^{۷۸} امپراطور بیزانس مقداری وام مطالبه می کند، بیزانس از پذیرفتن درخواست وی استنکاف می ورزد و متعاقب آن جنگ میان ساسانیان و بیزانس در می گیرد. ممکن است در این مقوله مبالغه شده باشد، اما موضع قدرتمند هفتالیان در شرق تا هنگام فرمانروایی خسرو اول تداوم داشته است. خواه نیروی تازه نفس ترکان یا خسرو آغازگر جنگ بوده و هفتالیان را شکست داده باشد، یا هر دو به اتفاق، به هر حال جدال وجود داشته است.^{۷۹} بنا بر گزارش ایلچی ترک در بیزانس، ظاهراً چندسالی بعد ایالات کوچک سعیدی در ماوراءالنهر، اندکی پیش از شکست هفتالیان، از وفاداری به ایشان سرباز می زنند و با ترکان اعلام بیعت می کنند. ولایات جنوبی اطراف رودخانه سیحون به خسرو اول واگذار می شود، سپس ترکان با یورش بردن به جنوب رودخانه سیحون سیادت خود را بر سرزمینهای هفتالیان به اجرا می گذارند.^{۸۰} با سر

۷۶. اشاره مولف به فصل یازدهم کتاب و مبحث ساسانیان است - م.

۷۷. Procopius, مورخ بیزانسی، متوفی به سال ۶۵۶، صاحب تاریخ جنگهای ژوستینی - م.

78. Anastasius
79. G. Widengren, "Xosrau Anosurvān, les Hephtalites et les Peuples Turcs", *Orientalia Suecana* i (Uppsala, 1952), 69-94.

ویدنگرن، منابع فارسی و عربی را درباره این موضوع گردآورده و تحلیل می کند و ما چه بسا آمیخته ای از رویدادهای گوناگون را در بسیاری از این منابع داشته باشیم. البته در منابع ایرانی مجال انهدام هفتالیان به ساسانیان نسبت داده می شود. اما ایلچی ترک در بیزانس در ۵۶۹ ادعا می کند که این مجال بر طبق گزارش مضبوط در منابع از آن ترکان است. درباره این ایلچی

K. Dieterich, *Byzantinische Quellen Zur Länder - und Völkerkunde*, 2 (Leipzig, 1912), 14-16. Mc Govern, op cit [note 9], 417-18,

در این کتاب درباره نخستین اقدام ترکان بحث می شود که به نوعی می تواند درست باشد.

۸۰. نام شاه هفتالیان که با حمله ترکان و خسرو از پا درآمد، در منابع گوناگون، متفاوت ذکر شده است. در شاهنامه فردوسی غاتغر Ghatfar آمده، حال آنکه طبری وی را وزیر Wazr یا وزیر waraz خوانده است. به هر صورت مورد آخر شاید نام فامیل، بخاندان یا حتی طایفه ای باشد که در مشرق ایران استقرار داشتند. کتالفوس Katalphus، یک نام برجسته هفتالی است که توسط مترجم ذکر شده است. این نام پیش از آنکه ایرانی باشد، آلتایی توصیف شده است:

رسیدن ترکان، فرایندی را که طی آن قبایل ایرانی با آلتایی زبانها جایگزینی حاصل می کردند اکنون به اوج خود می رسید و تردیدی نیست که نام ترکان در اغلب منابع هونی بیزانس ذکر شده است. بدین ترتیب مرحله هونی در تاریخ آسیای مرکزی دوری کامل می یابد.

پیش از آنکه به ترکان باز گردیم، اشاره به مطلب مختصری در باب فرهنگ و عادات هفتالیان ضرورت پیدا می کند. یکی از وجوه اشرفیت هفتالی، هر چند در ابعادی نه چندان گسترده، تغییر شکل ظاهری مجموعه ها در سکه ها و مدفنها بود که اجساد در آنها به پشت خوابانده می شدند؛ وجهی شایان توجه در سکه ها و مدفنها^{۸۱} اگر چه این ترتیب بیشتر در مقابر قفقاز شمالی و جاهای دیگر دیده شده است، ممکن است طرز عملی مربوط به آسیای مرکزی یا روشنی مربوط به این دوره باشد تا محدود به یک ملت.^{۸۲} از سوی دیگر انتساب روش مزبور به هفتالیان که این رسم را در بسیاری از جهات گسترش داده اند نیز امری بدیهی است. تعدد زوجات که شاخص تبتیها بود، ویژگی دیگر هفتالیان است که منابع چینی نیز آن را متذکر شده اند. بر اساس همین فرضیه است که انوکی خاستگاه هفتالیان را از کوههای بدخشان اثبات می کند.^{۸۳} مراسم به خاک سپاری هفتالیان به گونه ای که انوکی مطرح می کند با تدفین گروندگان یک سر کرده در کورگان^{۸۴} یا تپه ای دستساخت، تصویری روشن از قبایل بیابانگرد

۸۱. درباره تغییر شکل ظاهری مجموعه روی سکه ها با از جاعات مربوط به حفاریها

Göbl, opcit., 2 [n. 1] 35-46

درباره گسترش و کاربرد اولیه آن

T. A. Trofimova, 'Izobrazheniya Eftalitskikh Pravitelei na monetakh i obichai iskusstvennoi deformatsii cherepa U naseleniya sednei Azii V drevnosti', *Istoriya, Arkheologiya i Etnografiya Srednei Azii* (Festschrift S. P. Tolstov) (moscow, 1968), 179-89.

او نشان می دهد که پیشتر، در زمان کوشانیان این طرز عمل وجود داشته است، هر چند نه به گستردگی زمان هفتالیان.

۸۲. در موزه آردز هونیکیدز Ordzhonikidze در شمال اوستی Osseti

Cf. *Putevoditel Severo - Osetinskii Republikanskii Muzei Kraevedeniya*. ed. by I. K. Rusanov (Orzhonikidze, 1970), 31

استفاده از طرز عمل مزبور در میان آلانها Alans از قرن چهارم تا قرن ششم تأیید شده است.

83. Enoki, "On the Nationality" [n. 11], 51-55.

روسیه جنوبی تا مرزهای چین به دست می دهد. اما هفتالیان به عنوان آخرین موج قبایل ایرانی آسیای مرکزی، در آمیخته با هونها، چه بسا عادات مردمان مستقر در سینک یانگ، تبت، یا منطقه پامیر را اقتباس کرده باشند.

در باختر و کوههای افغانستان، هفتالیان با خاطره از یاد رفته کوشانیان اعلام وفاداری کردند و در اذهان مردم به عنوان تنها فرمانروایان بحقی که باید در دوران اسلامی با ترکان تعویض شوند جای گرفتند. خاطره کوشانیان، به هر حال، در شرق، در شبه قاره و مخصوصاً در کشمیر، جایی که شاهان آن شجره خویشان را مصرانه به کوشانیان منتسب می کردند، تداوم یافت. کیداریان نیز عیناً چنین می کردند، اما هفتالیان برگ جدیدی را در تاریخ شرق ایران گشودند که حتی پس از شکست از خسرو اول و ترکان، ایشان با نصب فرمانروایانی در ولایات کوچک کوهستانی در افغانستان به راه خود ادامه دادند. بعدها شماری طوایف، خاصه آنهایی را که ترکان خلجی^{۸۵} و پشتونیهایی غلزایی^{۸۶} می خواندند، خود را از اخلاف هفتالیان شمردند.^{۸۷} محققاً برخی از شاهزادگانی را که با فتوحات اعراب در افغانستان مخالفت می ورزیدند، هفتالی یا منسوب به ایشان خوانده اند و این روال تا چندین قرن پس از هجرت دوام داشته است.

نظر به اینکه هفتالیان مستقر در شمال و جنوب نواحی باختری و مناطق هندوکش، زبان نوشتاری باختری را اختیار کرده بودند، اظهار نظر در باب زبان گفتاری ایشان ناممکن است. در این دوره فرهنگ ایشان نیز چون باختریان سخت تحت تأثیر

84. Kurgan

85. Khalaj

86. Ghilzai Pashtuns

۸۷. برای مراجع نگاه کنید به مقاله ای درباره هفتالیان تألیف:

A. D. H. Bivar, *Encyclopaedia of Islam*

و آثار

Zeki Velidi Togan, *Umumi Türk Tarihine Giriş (Istanbul, 1970)*

مخصوصاً مقاله ای را که او با نام، "The Tribes Constituting the State of Heftalit", به چندین مؤسسه آمریکایی تسلیم می کند. او در این مقاله اثبات می کند که طایفه غزلق Garluque که در دوران اسلامی معروفیت تام داشت، دارای منشأ هفتالی بوده است.

ساسانیان بود. در نتیجه، جز در مورد نقش دگرگون شده جمجمه شاهزاده ای که بر روی کاسه ای نقره ای منقوش است و با آنچه بر سکه ها تصویر شده است شباهت دارد، مشکل بتوان درباره هنر هفتالی حکمی داد. هنر ناحیه مرکزی فرمانروایی هفتالی، باختر، بودایی بود و به رغم ناخشنودی هفتالیان از گرایشهای بودایی چنانکه از گزارشهای مسافران بودایی چینی و اخبار منعکس در منابع هندی برمی آید، گرایشهای بودایی در سرزمینهای تحت تصرف هفتالیان به راه خود ادامه می دهد. این فرهنگ و هنر راج. هاکین^{۸۸}، ایرانی - بودایی؛ هیگوشی، هنر بودایی مکتب سیحون؛ و کلیمبرگ، هنر مکتب هندوکش نامگذاری کرده است.^{۸۹} اگر چه فرمانروایان این دوره هفتالی بودند، اما هیچ کس کلیمبرگ، هنر مکتب هندوکش نامگذاری کرده است. نمی تواند هنر ایشان را هفتالی بخواند. حتی اگر گستره فرمانروایی هفتالی به غرب ترکستان و سینک یانگ نیز کشیده شده باشد که تماسها و گسترش این هنر را به شرق دور در پی داشته است. هنوز برای بسیاری از دانش پژوهان علاقه مند به هنر آسیای مرکزی در این دوره پیوستگیهایی بین بامیان و تورفان، و باختر و سینک یانگ مطرح و مدنظر است.^{۹۰} به هر حال به نظر می رسد که ولایات سفدی ماوراءالنهر از پذیرفتن گرایشهای بودایی امتناع ورزیده باشند، چون در آنجا کمتر نشانه ای از بقایای بودایی یافت شده است. اما در باختر و افغانستان نیز گرایشهای بودایی رو به کاهش گذارده

88. J. Hackin

۸۹. درباره آثار هاکین مخصوصاً:

L'art Indien et iranien en Asie Centrale: Bamiyan (Paris, 1939). M. Hallade "Indo - Iranian Art", *Encyclopedia of World Art*, (London, 1963), 8-14; Takayasu Higuchi, "The Oxus School of Buddhist Art", *Bakyo Geijustu*, 71 (Tokyo, 1969), 42-62.

دبورا ای. کلیمبرگ سالتر Deborah E. Klimburg-Salter، رساله دکترای خود را در سال ۱۹۷۶ درباره Buddhist Painting of Hindukush در دانشگاه هاروار نوشت. این رساله بزودی به صورت کتاب منتشر می شود.

۹۰. درباره این پیوستگیها آثار بسیاری تألیف شده است.

Rowland, op cit [ch. 9. 64], 79-123, Hambis, *Supra*, *L'Asie Centrale*, 165-75, A. Von Gabain, "Von Kuča (Kuşan) nach Bamiyan, eine Kulturhistorische Studien", *Eucharisterion, Essays Presented to Omeljan Pritsak* (Cambridge, Mass, 1980) 258-70

بود و می‌رفت که عنقریب با گرایشهای احیا شده هندویی در شرق و اسلام در غرب جابجا شود، که این خود مقوله دیگری است.

دولت‌شهرهای سغدی

هنگامی که به رشته کوه‌های شمال حصار در باختر شمالی (تاجیکستان امروزی) قدم می‌گذاریم، دنیای گرایشهای بودایی، الفبا و زبان باختری، و هنر را پشت سر نهاده، با گروهی از دولت‌شهرهای حیرت‌انگیز تجاری روبرو می‌شویم که زبان سغدی را به کار می‌گیرند و ادیانی چون مانویت، مسیحیت نسطوری و زرتشتی را احتمالاً با همان شکل رایج در ولایات ساسانی دنبال می‌کنند. نیز گرایشهای بودایی را در کنار آیینهای محلی پیروی می‌نمایند.^{۹۱} سغدیان، بازرگانان شرقی آسیای مرکزی بودند و همچون خوارزمیان کالاهای خود را به غرب رودخانه ولگا سرازیر می‌کردند؛ اما به نظر می‌رسد که هر دو قوم عموماً بیش از امپراطوری ساسانی تجارتی دنیاگرایانه را، با اغماض بیشتری در مقابل مذاهب و بیگانگان، توسعه داده باشند. با این حال سغدیان ترکیبهایی از مذاهب بیگانگان را با اعتقادات خویشتن تلفیق کردند و این التقاط چه بسا در بسیاری از نقاشیهای روی دیوار و دیگر کارهای هنری ایشان که به وسیله باستان‌شناسان اتحاد شوروی باز یافته شده است، ملاحظه شود.^{۹۲} به رغم محو تدریجی گرایشهای بودایی رایج در شهرهای سغدی در قرون اولیه مسیحی، اگر نه پیش از آن، بسیاری از شمایل کشیهای بودایی در اشکال آیینی بومی جذب و تعدیل شده بود. در پی حفاریهای مربوط به شهرهای پنجیکنت، آفراسیاب، و رخشه^{۹۳} (در واحه بخارا) و مکانهای کم‌اهمیت‌تر پرده از انبوه اندوخته‌های ادبی و دنیای پرزرق و برق سوداگران تجمل پرستی برداشته شد که ابریشم و بافته‌های دیگر را که

۹۱. درباره آیینهای بومی پرستار «معبد» (بغان پت Bynpt) که بعکس مؤید معنی (مغربت mwypt) است

W. B. Henning, "A Sogdian God", *BSOAS*, 28 (1965), 242-540

۹۲. Cf. Azarpay, *Supra*, *Sogdian Painting*, 29-30.

در پرستشگاه سغدی، وجود مشابهتهای میان خدایان بیگانه و بومی مانند زروان و برهما، ایندرا و ادبگ (Adbag) و جز آن عجیب است.

۹۳. Varakhsha

بیشتر تجملی و کمتر ضروری بودند، معامله می‌کردند. اگرچه در واحه‌های آسیای مرکزی مالکان قدرتمندی وجود نداشتند، اما در قیاس با ایران و افغانستان، طبقه تجار ساکن در شهرهای سغدی آسیای مرکزی دارای قدرت و نفوذ بیشتری بودند.

مسکوکات دولت‌شهرهای سغدی، مخصوصاً آن دسته که به دو شهر عمده سمرقند و بخارا تعلق دارد، نیز مسکوکاتی که از بهرام پنجم ساسانی در بخارا تقلید شده جالب توجه است، چون یا اشاره به تسخیر آن واحه به دست بهرام پنجم دارد و یا نفوذ بیش از حد وی را که احتمالاً تا پس از مرگش نیز پاییده است، نشان می‌دهد. در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم دولت‌شهرهای سغدی با حفظ مرسومات و مسکوکات متفاوت (در سمرقند و بخارا) احتمالاً زیر فرمان هفتالیان اداره می‌شدند. در مسکوکات مسین ناحیه اخیر سوراخهای چهارگوشی تعبیه شده است که حکایت از تأثیر چینیهها دارد.^{۹۴} به نظر می‌رسد که در سمرقند، فرغانه، مستملکات شرقی بازرگانان سغدی نفوذ چین حکمفرما بوده است. براساس نامه‌های باستانی سغدی یافت شده در تون‌هونگ^{۹۵} واقع در سینک یانگ که فعالیتهای تجاری سغدیان را از زمانهای اولیه نشان می‌دهد، چینیان از مشتریان پروپاقرص سغدیان بوده‌اند.^{۹۶} در دوران اسلامی، مسکوکات بخارایی مدتها با نوشته‌های عربی که به نوشته‌های کهن سغدی اضافه شده بود رواج داشتند، مثل واژه سغدی (ywβ) به معنی شاه در کنار نام بخارا. از سوی دیگر، خط شکسته سغدی، که سغدیان از طریق آثار بودایی با آن آشنا

۹۴. درباره مسکوکات سمرقندی و بخارایی

Frye, *Notes on the Early Coinage of Transoxiana*, *NNM* 113 (1949); O. I. Smirnova, *Katalog Monet s gorodishcha Pendzhikent* (Moscow, 1963).

برای آخرین اطلاعات مربوط به آن نشریات همراه با مراجع

Mitchiner, *Early Coinage* [ch. 7. n. 15] 44, 46

95. Tun Huany

96. Cf. Harmatta, "Sogdian Sources for the History of the Pre - Islamic Central Asia, Prolegomena" [ch. 5. n. 139]. 153-65.

بیشترین نکاتی که در اسناد سغدی قرائت شده درباره بازرگانی و تجارت است و تأثیر گسترده جامعه بین‌المللی تجاری یا مجموعه فرایندهای همکاریهای فیما بین سغدیان را مختصراً می‌سازد. اوملجان پریسناک Omeljan Pritsak درباره موضوع این تجارت از دوره‌های قدیمتر و بسط آن در اروپای غربی و چین مدتها کار کرده است.

شده بودند، دیری نمی پاید که پس از حمله اعراب از بین می رود.

در سغد یانا، طبقه ای موسوم به چاکر^{۹۷} می زیستند که محافظان مالکان بزرگ یا اربابان محلی بودند. قرائت واژه مزبور تاکنون در سغدی تأیید نشده است. اما در شاهنامه فردوسی و زبان عربی به شکل شاکریه^{۹۸} آمده است. طبقه نامبرده خدمتکاران یا محافظانی بودند که در صورت غیبت اربابان بازرگان خویش، امور را نظم می بخشیدند. شاید همین طبقه اساس نظام مملوکی ترکی را برای پرورش بردگان و یتیمانی بی ریخته باشند که بعدها پیشتازان نظامی و سیاسی دوران خلافت عباسی شدند. نفوذ بازرگانان سغدی در اقصی نقاط گسترده بود و ایشان تمایل داشتند همپیمان و قدرتی بیابند که بتواند آرامش را بر جاده های تجاری خاور دور و مغولستان، یعنی خطه های تجاری سغدیان، تضمین کند. نقش سغدیان به عنوان هدایت کنندگان فرهنگی ترکان، یعنی کسانی که به آنان الفبا را آموختند و در فتوحات مشاور ایشان بودند، بوضوح مشخصی است.^{۱۰۰} شرح داستان دل انگیز نقش سغدیان

97. Chākir

98. Shākariyya

۹۹. درباره این حرف در دوره های اسلامی کتابشناسی مبسوطی وجود دارد که احتمالاً کهنترین آن از زیر است:

V. Bartold, *Turkestan V Epokhu Mongolskogo Nashestviya*, Sochineniya 1 (Moscow, 1963), 238-241.

این اصطلاح در چین نیز یافت شده است.

E. Chavannes, *Documents sur les Tou - Kiue (Turcs) Occidentaux* (St. Petersburg, 1963; Paris, 1946), 147-313

برای دوره اسلامی نگاه کنید به مباحثاتی که در آثار زیر مطرح شده اند:

P. Crone, *Slaves on Horses* (Cambridge, 1981), D. Pipes, *Slave Soldiers and Islam: The Genesis of a Military System* (New Haven, 1981).

هر دو این کتابها درباره نظام سغدی بحث می کنند.

۱۰۰. دامنه تأثیرات متداول بر ترکان را می توان در مقاله ذیل مشاهده کرد:

A. von Gabin, "Iranische Elemente im Zentral- und Ostasiatischen Volksglauben", *Studia Orientalia*, 74 (Helsinki, 1977), 57-70

برای نقش زبان سغدی در میان ترکان

S. G. Kljaštornyj and V. A. Iivštic "The Sogdian Inscription of Bamiyan"

در تاریخ شمال چین و توسعه ترکان، در فراسوی هدف کار فعلی ماست، اما برای تبیین اهمیت سغدیان به عنوان حامل، فرهنگ و مبلغان مانویت، مسیحیت، و گرایشهای بودایی در شرق دور سودمند است.^{۱۰۱} با افول امپراطوری ساسانی، ولایات سغدی به طرز بیسابقه ای شکوفا شدند، به ترتیبی که به نظر می رسد بشرة فرهنگی ایران و حتی شهرت و قدرت آن را هم به ارث برده باشند. این واقعیت درباره شرق وجود داشت، اما احتمالاً در قرن هفتم میلادی یک باززایی^{۱۰۲} یا شاید نوعی زایش^{۱۰۳} سغدی مطرح شد که مفهوم آن تا قرن یازدهم دوام آورد، هر چند که بعدها در اثر سازش با زبان فارسی در غرب گسترش بیشتری یافت. شاهان کهنتر شهرهای سغدیانا هر کدام در مقایسه با نجیب زادگان و تجار بزرگ صرفاً نخبگانی بودند که تعویض مکرر ایشان به خلاف ساسانیان تأییدی بود بر عدم وفاداری ایشان نسبت به سلسله شاهان. تا پیش از اثر استثنایی ب. مارشاک^{۱۰۴}، بسیاری از محققان، شماری از بشقابها و کاسه های نقره ای را متعلق به «ساسانیان» و «ولایات ساسانی» یا جزو آن می شمردند، اما نامبرده وجود مکتبهای گوناگون و شکوفایی واقعی فلزکاری سغدی را نشان داده است.^{۱۰۵}

90-91. مخصوصاً 67-91, AAH, 26 (1972), Revised".

از همین نویسنده

"Une Inscription inédite Turque et Sogdienne: la stèle de Severej (Gobimeridional)", *JA*, 259 (1971) 11-20.

101. E. Schaefer, "Iranian Merchants in Tang Dynasty Tales", *Semitic and Oriental Studies Presented to Wm. Popper*, ed. by W. J. Fischel (Berkeley, 1951), 403-22.

درباره تأثیرات فرهنگی در شرق

J. G. Mahler, *The Westerners Among the Figurines of the Tang Dynasty of China* (Rome, 1459) مخصوصاً 22-25 و 64-80

102. renaissance

103. naissance

104. B. I. Marshak, articles in Pichikyan, P. 258-66.

105. B. I. Marshak, *Sogdskoe Serbro* (Moscow, 1971).

تحلیل مارشاک از مکتبهای فلزکاری سغدی تنها یک اثر خارق العاده نیست، بلکه به واسطه آن فروغی به هنرهای دیگر و فرهنگ سغدیانا افکنده می شود.

این شکوفایی در نقاشیهای روی دیوار که بازتابی از ثروت و تجمل اشرافی غیر درباری ولایات سغدی هستند نیز تداوم داشته است. با کشف نامه‌های سیاسی و اسناد بازرگانی از کوه مِغ در مشرق پنجیکنت آگاهی ما درباره جامعه سغدی، تصدی ولایات، مالیاتها، دادوستد، بازار و بسیاری از موارد دیگر به نحوی بارز افزایش می‌یابد. اکثر مدارک از جمله منابع اسلامی مانند تاریخ بخارای نرشخی هرچند به دوره متأخر اسلامی تعلق دارند، اما از نظر تاریخ پیش از اسلام نیز معتبرند.^{۱۰۶} مع هذا، شکوفایی سغدیانا در نوع خود پدیده‌ای است اسلامی. بحث درباره مبحث جالب تاریخ آسیای مرکزی را به مجلد بعدی موكول می‌کنیم. تأثیر فوق‌العاده سغدی بر فارسی نوین و نیز بر فرهنگ جدید «ایرانی اسلامی» بتازگی مطالعه شده است و بی‌تردید در آینده می‌توان تأثیر افزونتر آن را نمایاند.^{۱۰۷} به هر حال، شکوفایی آسیای مرکزی طرح وسیعی است برای تجسس‌ات آتی و بیش از این نمی‌تواند در اینجا پیگیری شود.

شایسته نیست آسیای مرکزی را بی‌آنکه اشاره‌ای به خوارزمیان داشته باشیم، رها کنیم. ایشان همان نقش سغدیان را در دادوستد با شرق دور، در شرق اروپا ایفا می‌کردند. خوارزمیان در بسیاری از موارد عیناً مانند سغدیان عمل می‌کردند، اما

106. O. I. Smirnova, *Ocherki iz Istorii Sogda* (moscow, 1970)

این کتاب جزئیات خلاصه شده‌ای است از آنچه می‌شود از مدارک سغدی آمیخته با عربی و منابع ایرانی کسب کرد. این اثر درباره عناوین اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و غلبه اعراب بتفصیل مورد بحث بوده است. از سوی دیگر فقط با منابع عربی سروکار دارد.

A. Dzhaliilov, *Sogd Nakanune Arabskogo Nahestviya* (Stalinabad, 1961).

107. Henning, "Sogdian Loan Words in New Persian", BSOS, 10 (1939), 93-106.

آثار دیگر او عبارت است از:

"Die älteste Persische Gedichthandschrift", (1959-e) و "Persian Poetical manuscript from the time of Rudaki", (1962-b)

نیز حاوی مطالبی در باب این موضوع است. آرجاعاتی نیز به کتابشناسی هنینگ در اثر ذیل شده است:

W. B. Henning *Memorial Volume*, ed. by M. Boyce and I. Gershevitch (London, 1970).

زبانی خاص خویشتن داشتند و احتمالاً به لحاظ شرایط جغرافیایی جنوب دریاچه آرال و حصر در بیابانها دارای حکومتی متمرکز بودند، اصل پادشاهی را ارج می‌نهادند و از آن پاسداری می‌کردند. آگاهی ما از سرزمین مزبور تا پیش از کشف متون خوارزمی کهن بیشتر مأخوذ از آثار بیرونی است.^{۱۰۸} اما متون و اسنادی که تا قرن دوازدهم به زبان خوارزمی کهن و در دو شکل الفبایی آرامی و عربی نگاشته شده بود، حکایت از استمرار زبان نام برده تا زمان حمله مغولان در دو شکل گفتاری و نوشتاری دارد. برخی از اطلاعات بیرونی درباره خاندان سلطنتی خوارزمیان و تقویم ایشان بنا بر نوشته‌ها و حفاریهای وسیعی که زیر نظر اس. پی تولستوف طی سالهای طولانی انجام شده بود، محقق شده است.^{۱۰۹} درست پیش از حمله اعراب، آل فریغون در خوارزم فرمان می‌راند. نام برخی از فرمانروایان ایشان شناسایی شده است. به نظر می‌رسد که پس از قرن ششم گرایشهای زرتشتی در خوارزم بیش از سغدیاشکوفاشده باشد. آیین

۱۰۸. برای متون خوارزمی کهن

S. P. Toltoov and V. A. Livshitz, "Decipherment and Interpretation of the Khwarazmian inscriptions from Tok Kala", *AAH*, 12 (1964), 231-51; V. A. Livshits, "the Khwarazmian Calendar and the Eras of Ancient Chorasmia", *AAH*, 16 (1968), 432-46.

با نسخه اصلاح شده و توصیفی آن به زبان روسی در:

Istoriya, Kultura, Yazyki, Narodov Vostoka, ed. by Yu. A. Petrosyan (Moscow, 1970), 5-16.

برای مدارک اسلامی

W. A. Henniny, *A Fragment of a Khwarazmian Dictionary*

با کتابشناسی پیوسته به آن تألیف:

D. N. Mackenzie (London, 1971)

109. S. P. Tolstov, ed. *Trudy Khorezmskoi Arkheologo Etnograficheskoi Ekspeditsii*, 11 Vols (Moscow, 1952-77),

و آثار دیگر وی به زبان آلمانی:

Auf den Spuren der alchorezmischen Kultur (Berlin, 1953).

اکنون کتابشناسی باستانشناسی خوارزمیان و نیز مجموعه هیتهای باستانشناسی ترکمن جنوبی در سال ۱۹۷۰ بر طبق فهرست (Ashkabad, 1970), *Perechen*, etc., ed. M. E. Masson

۵۷۰ به مورد دست یافته است.

نیایی، از جمله بی حفاظ گذاردن اجساد مردگان بر قله کوهها، همچون ایران دوره ساسانی، بوفور توسط باستانشناسان تأیید شده است.^{۱۱۰} خوارزمیان، از نظر زمینه های هنری و تماسهای نزدیکتر با غرب با همسایگان شرقی خود تفاوت داشتند. در اینجا سنت ضرب کردن سکه متفاوت بود. زیرا نوشته ها بر روی سکه ها ضبط می شدند. با این حال، بازسازی نام کلیه فرمانروایان خوارزم از روی سکه هایی که غالباً دارای ابهام نیز هستند، ناممکن است.^{۱۱۱} شایان ذکر است که شکل خوارزمی واژه مسلمان "musulman" که روسها آن را در دوره وسطی / (musurman busurman) اقتباس کرده بودند حکایت از اهمیت بشزای بازرگانان خوارزمی در اروپای شرقی دارد.^{۱۱۲} رمزگشایی خط خوارزمی یکی از بزرگترین دستیابیهای و. ه. هنینگ بود. درباره آثار باقیمانده به این زبان و روشن سازی آن بسیار نوشته شده است.^{۱۱۳} به هر حال، غلبه اعراب در خوارزم به نقل از بیرونی وضعیت تلافی جویانه ای پدید آورد، اما دادوستد به همان گونه که خط خوارزمی با الفبای عربی نوشته می شد، از آن پس ادامه یافت. نقره ساخته های خوارزمیان از طریق نوشته های ایشان شناسایی شده است. گویا در این شاخه هنری شباهت کار ایشان، با سغدیان بسیار بوده است. با اینکه کلیات مربوط به باستان شناسی در جمهوریهای ازبکستان و تاجیکستان متعدد و متنوع است، در بخش آسیای مرکزی (قاراقالپاق)^{۱۱۴} و ترکمنستان (باستان شناسی

۱۱۰. به نحوی مطلوب در اثر زیر خلاصه شده است. این کتاب فشرده ای است از کارهای کنونی درباره خوارزم:

- I. M. Muminova, ed., *Istoriya Khorezma* (Tashkent, 1976), 51.
 111. Vainberg, opcit. [ch. 9, n. 33] و مقاله وی "Eftalitskaya dinastiya Chaganiana i khorezm (Moscow, 1972).
 112. Z. V. Togan, *Khorezmian Glossary of the mvqraddimut al Adab* (Lstanbul, 1951), 22; Frye, R., "Byzantine and Sasanian Trade Relations with Mortheastern Russia", *Dumbarton Oaks Papers*, 26 (1972), 265-69.
 113. D. N. Mackenzie, "the Khwarazmian Glossary -1", *BSOAS*, 33 (1970), 540, I. Gershevitch, "In Memorium", in his editidn of *W. H. Henning, Memorial Volume* (n. 36), xix.
 114. karakalpak

زیر نظر دو هیئت برجسته دست اندرکار آثار خوارزمیان که در بالا ذکر شد و مجموعه ترکمنستان جنوبی، یعنی تولستوف اداره می شود. همسو شدن با آثار مجله مربوط به نشریات این دو هیئت کار دشواری است.^{۱۱۵} بی تردید در سالهای آینده شناخت ما درباره آسیای مرکزی بیش از هر نقطه دیگر در مشرق زمین خواهد بود.

فرمانروایان گهتر در افغانستان

در مقایسه با انبوه مدارکی که درباره شمال رودخانه سیحون وجود دارد، هنوز بخش عظیمی از تاریخ و باستان شناسی افغانستان کنونی ناشناخته مانده است. در این خصوص، حدسیات بسیاری مطرح شده که اغلب بر شواهد ناکافی استوار است، ناگزیر نتیجه گیری نهایی درباره شرق می بایست پس از واژگونی هفتالیان ثبت شود. نبود منابع مکتوب، همچون گذشته مایه ناخرسندی است و مسکوکات همچنان در نخستین درجه اهمیت. در بررسی مسکوکات شرق در دوره پس از سقوط هفتالیان به دست ساسانیان و ترکان، لازم است دو عامل مورد ملاحظه قرار گیرد: نخست تمایل به کنکاش در ترکیبهای کهن برخی از مسکوکات، خاصه در کاربرد تاجها و شمایل کشی که برخی از فرمانروایان به کار می گرفتند، دیگر کاربرد دراز مدت سکه های ناحیه ای در شرق که مدتها پس از مرگ فرمانروایی «بوخر خودات»^{۱۱۶}، که به تقلید از سکه های بهرام پنجم ساسانی ضرب شده بودند، و نیز سکه هایی با نام خینگیل^{۱۱۷} و نرک^{۱۱۸} (که پیشتر نپکی^{۱۱۹} خوانده می شدند) تداوم در کاربرد طولانی را نشان می دهد. به اعتقاد مؤلف، تمایل به ساختن سری مسکوکاتی که از نظر توالی در گاهشماری، در پی یکدیگر می آیند غالباً حاکی از ابهام در سبکها و سربهای متفاوت

۱۱۵. انستیتوی باستان شناسی مسکو هر ساله کتابی با عنوان کشفیات (یافته های) باستان شناسی Arkheologicheskoe Otkrytiya چاپ می کند که آثار مربوط به آسیای مرکزی و جاهای دیگر در اتحاد جماهیر شوروی و هیئت های باستان شناسی شوروی را در خارج از این کشور بررسی می کند.

116. Bukhar - Khudat

117. Khingil

118. Mezak

119. Nepki

نواحی کوچک مشرق ایران است. لازم است در اسناد دادن مسکوکات به فرمانروایان معین در دوره ای معلوم و در خطه ای معلوم، با اینکه صفت معلوم یقیناً در مکانی چون شرق جانمی افتد، دقیق بود.

نه شکست مهراکولا فرمانروای هونا از شاه مالوا^{۱۲۰} موسوم به یزدگرد هومان^{۱۲۱} در حدود ۵۲۸ و نه شکست سی سال بعد هفتالیان از ترکمان و خسرو اول هپتیک نتوانست به قدرت شاه نشینان کوچک هفتالی در شمال غربی هند، کشمیر و افغانستان خاتمه بخشد. به نظر هارمات، خینگیل یا خینگیل نام شخصی بوده که در هیچ سکه ای ضبط نشده، فقط در نوشته ای به سنسکریت از گردیز^{۱۲۲} و فهرست تاریخی کشمیر آمده است. او مدعی است سلسله ای به نام خینگیلها وجود داشته که مؤسس آن دشواهی خینگیل^{۱۲۳} بوده و در حدود ۴۶۰ در کابل فرمانروایی آغاز کرده است. پس از وی شاهی جوولا^{۱۲۴} می آید که قندهار را تسخیر می کند، آنگاه لخان او دیدیتیا^{۱۲۵}، که نامش در فهرست تاریخی آمده زمام امور را در دست گرفته است و سرانجام، خینگیلای دوم در حدود ۵۶۲ شاه شده است^{۱۲۶} او سپس اشاره می کند که هفتالیان در حدود ۵۱۵ به دو قسمت عمده غربی و شرقی تقسیم شده اند که این امر خود سبب بروز ضعف در صفوف هر دو قسمت شده و نهایتاً به شکست ایشان انجامیده است. به هر صورت، پیشرفت ترکان در بسط فرمانروایی خود یا رخنه کردن در جنوب سیحون بسیار کند بوده است. نظر به اینکه جنگهای ساسانیان در شرق به سرکردگی بهرام چوبین نشاندهنده فرمانروایی ناپایدار ایشان است، چه بسا چنین تصور شود که

120. Malwa
121. Yasodharman
122. Gardiz
123. Deva Sakt Khingita
124. Šahi Javvutlah
125. Lakhana Udayaditya
126. Harmatta, op cit., n. 1, 399-401

بازسازی فرمانروایی شرقی او نخستین گام در نظم بخشیدن به کلیه داده ها از جمله سکه هاست که نظم گاهشماره ای می پذیرد. به نظر می رسد که روش او بر بازسازی گوبل که تنها با یاری گرفتن از سکه ها شکل می گیرد، برتری داشته باشد.

سرکردگان کوچک هفتالی با مشاهده اولین نشانه های ضعف در نظام ساسانیان از تبعیت و انقیاد ایشان سربر تافته باشند.

کسانی که از شرایط جغرافیای شرق افغانستان آگاهی دارند، نیک می دانند که پیوستگی دو منطقه خاص که به لحاظ منابع زیورزمینی باهم مرتبط بودند، در تشکیل حکومتها نقش بسزایی داشته است. نخستین آنها، جلگه بهم بیوسته کابل - کپیسه (کوه دمن امروزی) و دیگری، جلگه قندهار - غزنه است که در هر دو مورد، جلگه ها بزرگ یا همسطح نیستند. جلگه نخست، در هنگام سر رسیدن اعراب، قلمرو پادشاهی کابل بود و دیگری قلمرو زابل. در گوهستانها شاه نشینان کوچکتری چون با میان و بدخشان (تخارستان) وجود داشتند که احتمالاً مستقل بوده یا خراجگزار ولایات ترکی در شمال یا کابل بودند. به هر حال اطلاعات ما درباره ایشان، بسیار اندک است. سکه های ایشان نیز بتنهایی نمی تواند مسائل گاهشماره تاریخی یا حدود منطقه ای زیر فرمانروایی شاهان یا خاندانها را آشکار کند. چنانکه هارمات اشاره می کند، یکی از این مسائل وجود سکه هایی است با نام «خینگیل» که ظاهراً با کابل ارتباط پیدا می کند. یعقوبی، تاریخ نویس، نقل می کند که یکی از فرمانروایان کابل با همین نام در ۷۹۹ به دربار خلیفه المهدی راه یافته بود.^{۱۲۷} همزمان، یعنی در قبل و بعد از غلبه اعراب سکه های بیشماری نیز با نام ترک - ظاهراً چون خینگیل نام فامیل یا خاندانی بوده است - موجود است که این سکه ها علاوه بر کابل در شمال و جنوب آن هم پیدا شده اند.^{۱۲۸}

۱۲۷. تاریخ او به وسیله ۴۷۹، (Leiden, ۱۸۸۳)، M. T. Houtsma, ۲ چاپ شده است.

بسیاری از منابع اسلامی درباره فرمانروایان کابل و زابل خبر می دهند.

۱۲۸. قرائت صحیح «نپکی» همزمان به وسیله هومباخ، هارمات و مؤلف صورت گرفته است، اما هومباخ این قرائت را پی نگرفت و آن را با «نرک» منابع اسلامی مرتبط نکرد. برای هارمات نگاه کنید به این اثر او

op. cit., n. ۱, ۴۰۸-۰۹

و برای مؤلف به:

"Kushano - Sassanian, Napki Malka"

در

D. K. Kouymjian, Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy and History. Studies in Honour of G. C. Miles (Beirut, 1974), 116-18, Humbach.

هارماته درباره فرمانروایی نرک در کپیسسه واقع در شمال کابل در شگفت است، و مانیز اطلاعات دقیقی از ما و قع نداریم. همین قدر می دانیم که سلسله هایی در کوهستانها فرمان می راندند که وصف ایشان به تاریخ دیگری تعلق دارد. موضوع فرمانروایان زابل یا زابلستان که در منابع اسلامی زونبیل^{۱۲۹} یا روتبیل^{۱۳۰} خوانده شده اند، موجب ایجاد کتابشناسی مبسوطی مخصوصاً در زمینه نام و دین فرمانروایان ایشان شده است. مورد اخیر جلوه بومی مکتب تفکر هند و ایرانی دارد.^{۱۳۱} به هر حال بحث درباره فرمانروایان افغانستان تا دوران محمود غزنوی از حوزه بررسی این کتاب فراتر است، زیرا تاریخ شاهنشاهی ترک کابل که با شاهنشاهی هندی پی گرفته می شود عمیقاً با تاریخ شمال هند در پیوند است.^{۱۳۲} در این دوره از تهاجمات اعراب، گرایشهای بودایی روبه افول می گذارد و در کوهستانهای افغانستان گرایشهای هندویی حیات دوباره می یابند و تنها در معدودی از استحکامات چون بامیان، راهبان بودایی مراکز خویش را ابقا می کنند.

پیشروی ترکان در حقیقت دو جهت داشت: حرکت قبایل یا طوایف از کوههای آلتایی از طریق رشته کوههای حصار علایی به باختر و کوههای جنوب؛ گسترش

Baktrische Sprachdenkmäler, I, opcit, N. 14, 59

این اثر در ۱۹۶۸ نوشته شد ولی تا ۱۹۷۴ انتشار نیافت

129. Zunbil

130. Rutbil

۱۳۱. درباره زابل

J. Marquart, J. J. M. de Groot, "Das Reich Zābul under Gott Zūn vom ۶-۹ Jahrhundert", Festschrift Eduard Sachau (Berlin, ۱۹۱۵), ۲۴۸-۹۲

۱۳۲. درباره شاهي

D. W. Mac Dowall "the Shahis of Kabul and Gandhara", *NC* (1968), 189-224,

درباره سکه ها و اچ هومباخ

"The Iranian Names of the Hindu Sahis", *MSS*, 30 (1972), 51-53

متأسفانه سه مجلد مربوط به این خاندانها مسائل ناگفته بسیار دارد:

Y. Mishra, *The Hindu Sahis of Afghanistan and the Punjab* (Patna, 1972); D. B. Pandery, *The Shahis of Afyhanistan and Punjab* (Delhi, 1973), Abdur Rahman, *The Last Two Dynasties of Sahis* (Islamabad, 1970).

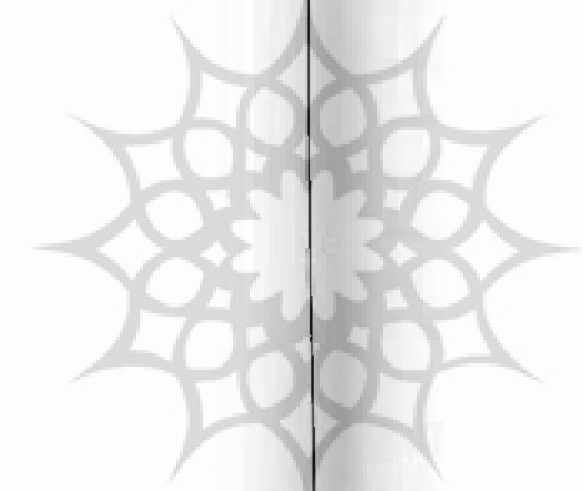
برتری ترکان غربی بر ولایات کوچک سغدیان و باختر. از این رو، به نظر می رسد که ناحیه اخیر در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم یکپارچگی خود را از دست داده و به دسته ای از ولایات کوچک تقسیم شده است. ارجاع به منابع اسلامی ما را از وجود فرمانروایان چغانیان، شومن^{۱۳۳} و دیگر فرمانروایانی مطلع می سازد که هر یک عناوین برجسته ای داشتند و در تاجیکستان امروزی مستقر بودند. در حالی که گرایشهای بودایی در خطه جنوب هواخواهان بسیاری را از دست داده بود، ساختن معابد^{۱۳۴} در باختر همانند تپه اجنه و جاهای دیگر، ادامه می یافت و تنها بسط اسلام توانست به حیات گرایشهای بودایی خاتمه بخشد. مقاومت در مقابل اعراب در آسیای مرکزی و افغانستان شدیدتر از غرب بود، زیرا اعراب فاتح در خطه اخیر چه بسا فقط با معدودی مقاومتهای محلی روبرو می شدند؛ اما در شرق، دور از مراکز و تدارکات خود نمی توانستند در یکی دو نبرد قطعی مقاومت را درهم شکنند. به هر حال سغدیان به سبب اینکه بخشی از خلافت بزرگ را تشکیل می دادند که بسیاری از سرزمینها را تحت استیلا داشت، در کسب امتیازات بازرگانی آینده نگر بودند و همکاریهای میان بازرگانان آنان و نساجان عرب نمونه خیره کننده ای از دنیاگرایی و دورنگری سغدی است که قومی سوداگر و بازرگان بودند.^{۱۳۵} هر چند همه اینها بازتابی است از ایران باستان در جهان جدید اسلام. میراث ایرانی که در آمیزش با اسلام، خاصه در خطه شرقی دنیای اسلام اهمیت ویژه ای پیدا کرده بود دیگر آن میراث هخامنشی و ساسانی خطه عرب ایران نبود، بلکه حاصل همکاری صحرانوردان آسیای مرکزی و بازرگانان سغدی و خوارزمی بود. در این راستا همکاری ایرانیان بودایی باختر و هندوکش نیز نباید از قلم بیفتد. شاید بتوان ابراز کرد که فروپاشی امپراطوری ساسانی طلایه دار فرهنگ ایرانی و دانشی غنی بوده است که به خطه شرقی نفوذ یافته و تا حمله مغولان در قرن دوازدهم در ماوراءالنهر و باختر جا خوش کرده است، و سرانجام به پارس در غرب

133. Shuman

134. Viharas

۱۳۵. اثر مؤلف Golden Aye Jch. 11, n, 117), 27-153 این کتاب با نام [عصر زرین فرهنگ ایران نویسنده ریچارد دفرای. مترجم مسعود رجب نیا. سروش. تهران ۱۳۵۸] منتشر شده است. - م

ایران بازگشت داده شده است، اگرچه آگاهی ما درباره دنیای شرق ایران بسیار اندک است، اما نباید در ارزیابی میراث ایران باستان سهم آن را از یاد ببریم. آثار بسیاری برای باز یافتن تاریخ شرق ایران ضرورت می یابد، اما آینده یقیناً اهمیت شرق را مخصوصاً در شکل گیری فرهنگ اسلامی آشکار می سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه
پژوهش مجلات